فصل‌نامه مطالعات اقتصاد انرژی/ سال هفدهم / شماره ۷۱/ زمستان ۱۴۰۰/ صفحات ۱۱۲-۶۷

نابرابری درآمدی و نفرین نفت: مطالعه کشورهای غنی از انرژی نفت

محبوبه جعفری[۱]

استادیار اقتصاد، دانشگاه شیراز،mh.jafari@shirazu.ac.ir

سیما شایگان مهر

دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه شیراز، Sima_Shaygan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

چکیده

درحالی‌که اکثر مطالعات در ادبیات نفرین منابع طبیعی بر تأثیر این نوع منابع بر رشد اقتصادی و سطح درآمد متمرکز شده‌اند، هدف این مطالعه بررسی تأثیر وابستگی به انرژی نفت بر توزیع درآمد در گروه کشورهای در حال توسعه غنی از منابع نفت (شامل ایران و ۱۸ کشور دیگر) می‌باشد. همچنین این مطالعه به بررسی تأثیر کیفیت نهادی (شامل چهار مؤلفه معرفی شده توسط بانک جهانی و شاخص ترکیبی آنها) و اثرات متقابل بین اندازه‌های متفاوت این شاخص‌ها و وابستگی به نفت بر نابرابری درآمدی در طول دوره ۲۰۱۷-۲۰۰۰ می‌پردازد. برای دست‌یابی به این هدف از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) برای حل مشکل درون‌زایی استفاده می‌گردد. نتایج حاصل از برآورد الگو بیانگر این است که وابستگی به نفت به افزایش نابرابری درآمدی منتهی شده است. همچنین نتایج نشان‌دهنده اهمیت نقش سرمایه انسانی، افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه و بهبود کیفیت نهادی در کاهش نابرابری درآمدی می‌باشد. این نتایج همچنان نسبت به شاخص‌های متفاوت کیفیت نهادی برقرار می‌باشد. به‌علاوه، در این مطالعه سطح استانه‌ای برای شاخص ترکیبی کیفیت نهادی حاصل‌شده که بیانگر این است که وقتی شاخص ترکیبی بالاتر از این سطح قرار گیرد، اثرات مثبت وابستگی به نفت بر افزایش نابرابری درآمدی جبران می‌شود

طبقه‌بندی JEL: C1، Q59،O15

کلیدواژه: نفرین نفت، کیفیت نهادی، توزیع درآمد، GMM

---

۱. نویسنده مسئول

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

۱- مقدمه

توزیع برابر درآمد همواره یکی از مسائل مهم در اقتصاد کشورهای مختلف بوده است. دلایل اهمیت این موضوع برای دولت‌ها این است که اولاً توزیع درآمد بعد مهمی از عدالت را تشکیل می‌دهد و همان‌طور که جوئرلیچ گیسبرت و ماس[1] (۲۰۰۴) بیان می کنند نابرابری درآمد به‌طور ضمنی یا صریح به‌عنوان سود یا زیان در رفاه کل جامعه تأثی می‌گذارد. دوم اینکه بر متغیرها و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار است.

مطالعه پیرامون تأثیر متغیرهای اقتصاد کلان بر توزیع درآمد از مطالعه کوزنتس[2] (۱۹۵۵) آغاز شد. پس از آن حجم مطالعات صورت گرفته در رابطه با بررسی توزیع درآمد و ارائه راهکارهایی برای حل مشکلات آن نشان‌دهنده آغاز فصل جدیدی در مطالعات می‌باشد.

تصور می‌شود که کشورهای دارای منابع طبیعی به‌ویژه نفت از با اقبال‌ترین کشورها باشند، زیرا منابع طبیعی به‌عنوان یکی از عوامل تولید در کنار سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و دانش قرار می‌گیرد. دوم این‌که وفور منابع طبیعی یک منبع درآمدی مهم و امتیازی ویژه برای اقتصاد کشورهای دارنده آن به شمار می‌رود که در مقایسه با هزینه دستیابی آن دارای درآمد بسیار بالایی می‌باشد. در نتیجه منابع طبیعی به‌عنوان ثروتی مهم، عاملی تعیین‌کننده در روان‌سازی سیستم و حرکت چرخ‌های اقتصادی محسوب می‌شود و نقش مهمی در رشد اقتصادی دارد؛ اما مطالعات تجربی از جمله ساچز و وارنر[3] (۲۰۰۱ و ۱۹۹۵)، پاپیراکیس و گرلاگ[4] (۲۰۰۴)؛ گیلفاسون و زوئگا[5] (۲۰۰۶)؛ اندرسون و آلکاکسن[6] (۲۰۰۸)؛ کاسلی و کانینگام[7] (۲۰۰۹)؛ کلستاد[8] (۲۰۰۹)؛ مرشد و سرینو[9] (۲۰۱۱) و پاپیراکیس[10] (۲۰۱۱، ۲۰۱۴) نشان داده‌اند که منابع طبیعی، منافع

1. Goerlich Gisbert and Mas
2. Kuznets
3. Sachs and Warner
4. Papyrakis and Gerlagh
5. Gylfason and Zoega
6. Andersen and Aslaksen
7. Caselli and Cunningham
8. Kolstad
9. Murshed and Serino
10. Papyrakis

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

اقتصادی مورد انتظار را خصوصاً در عمده کشورهای در حال توسعه به‌دنبال ندارد. به‌طوری‌که به نظر می‌رسد که منابع طبیعی مانعی برای رشد اقتصادی در تعداد زیادی از این کشورها است و حتی می‌تواند فقر و نابرابری درآمد را افزایش دهد. برای بررسی این مساله، متوسط ضریب جینی در طول دوره ۲۰۱۷-۲۰۰۰ به‌عنوان شاخص ارزیابی وضعیت توزیع درآمدی کشورها در بین تعدادی از مهم‌ترین کشورهای در حال توسعه غنی از انرژی نفت[۱] و چهار کشور توسعه‌یافته غنی از انرژی نفت شامل کانادا، نروژ، ایالت متحده آمریکا و بریتانیا در نمودار ۱ مقایسه شده است. همان‌گونه که مشخص است کشورهای در حال توسعه، نابرابری درآمدی بزرگ‌تری را تجربه کرده‌اند. اگر فرض شود، رشد اقتصادی پیامد مطلوبی برای فقرا داشته باشد (دلار و کرای[۲]، ۲۰۰۲) درحالی‌که فراوانی منابع طبیعی برای رشد اقتصادی مضر است (ساچز و وارنر، ۱۹۹۷)، آیا فراوانی منابع طبیعی به بدتر شدن وضعیت فقرا و توزیع درآمد در یک اقتصاد غنی از منابع طبیعی منجر خواهد شد؟

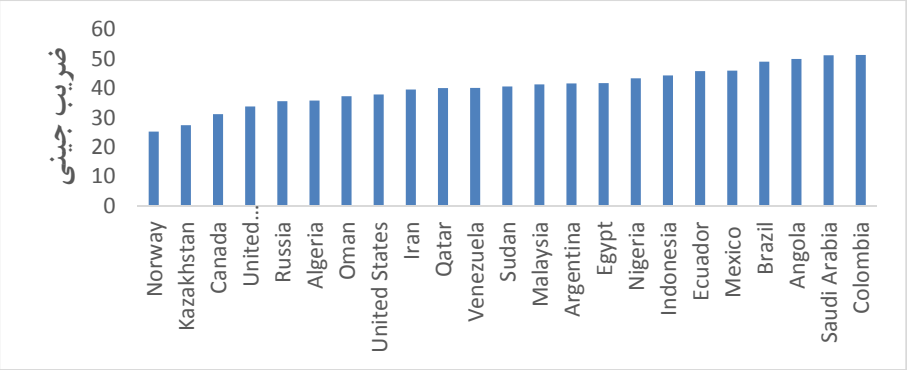

منبع: پایگاه داده نابرابری درآمد جهانی استاندارد هاروارد[۳]

نمودار ۱. متوسط ضریب جینی در نمونه‌ای از کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته غنی از انرژی نفت طی دوره ۲۰۱۷-۲۰۰۰

۱. در این مطالعه با به‌کارگیری داده‌های صادرات نفت که توسط سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) منتشر می‌گردد، کشورهای در حال توسعه غنی از انرژی نفت شامل الجزایر، اکوادور، آرژانتین، اندونزی، آنگولا، ایران، برزیل، روسیه، سودان، عربستان سعودی، عمان، قطر، قزاقستان، کلمبیا، مصر، مکزیک، مالزی، نیجریه و ونزوئلا در نظر گرفته شده است که میزان صادرات نفت به کل صادرات در این گروه کشورها بزرگ‌تر از ۳۰ درصد می‌باشد.

2. Dollar and Kraay

3. https://dataverse.harvard.edu/dataset.xhtml?persistentId=doi:10.7910/DVN/LM4OWF

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

بخشی از ادبیات بر نقش عوامل بنیادی[1] خصوصاً، نهادها در بهبود عملکرد اقتصادی در کشورهای غنی از منابع طبیعی متمرکز شده‌اند؛ زیرا که ضعف نهادی موجب کاهش قدرت رقابت‌پذیری و سرمایه‌گذاری، افزایش بیکاری، تغییر توزیع درآمد به نفع گروه‌های خاص، کاهش و بی‌ثباتی رشد اقتصادی و رفاه جامعه می‌گردد. حکمرانی خوب از مؤلفه‌های مهم نهادی به شمار می‌رود و عاملی اثرگذار در شکل‌گیری ساختار اقتصاد است. از دیدگاه نورث[2] (۱۹۹۰) ساختار اقتصاد عامل اصلی تعیین‌کننده عملکرد اقتصادی از جمله مقدار تولید کالا، توزیع منافع و هزینه یا ثبات تولید، ساختار اقتصاد می‌باشد.

نمودار ۲ نشان دهنده متوسط چهار مؤلفه شاخص حکمرانی خوب (که توسط بانک جهانی معرفی شده)، در نمونه مورد بررسی در این مطالعه (شامل کشورهای در حال توسعه غنی از انرژی نفت) می‌باشد. این چهار زیرشاخص شامل کارایی یا اثربخشی دولت (GE)[3]، کنترل فساد (COR)[4]، کیفیت قوانین و مقررات (RQ)[5] و شاخص حاکمیت قانون (LAW)[6] هستند که هرکدام از این زیرشاخص‌ها در محدوده ۲/۵- تا ۲/۵ برآورد گردیده است. کوچک‌تر بودن این زیرشاخص‌ها نشان‌دهنده حکمرانی ضعیف و بزرگ‌تر بودن آن بیانگر قوی بودن حکمرانی می‌باشد.

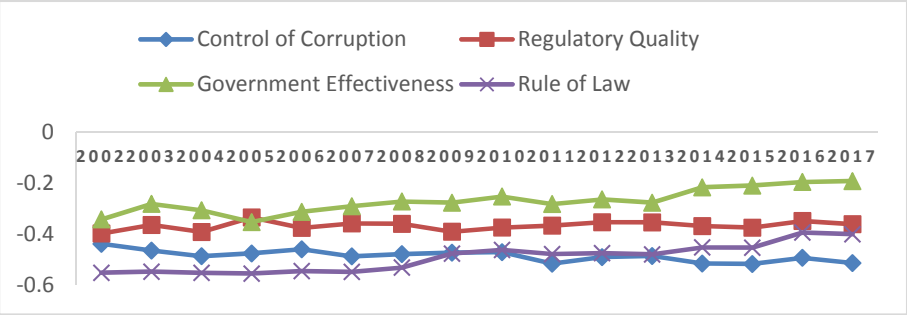

منبع: داده‌های بانک جهانی

نمودار ۲. متوسط زیرشاخص‌های حکمرانی خوب در کشورهای در حال توسعه غنی از انرژی نفت

1. Fundamental Factors
2. North
3. Government Effectiveness
4. Control of Corruption
5. Regulatory quality
6. Role of Law

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

متوسط این چهار شاخص حکمرانی خوب برای کشورهای کانادا، نروژ، ایالت متحده آمریکا و بریتانیا نیز در نمودار ۳ ترسیم شده است. با مقایسه نمودارهای ۲ و ۳ مشخص است که گروه کشورهای در حال توسعه در هر چهار زیرشاخص اعداد پایینی را تجربه کرده‌اند، درحالی‌که اعداد مرتبط با چهار مؤلفه مورد بررسی در نمونه مورد مطالعه کشورهای توسعه‌یافته اعداد نسبتاً بالایی است؛ بنابراین می‌توان گفت که شکاف قابل توجهی بین زیرشاخص‌های حکمرانی خوب بین دو گروه کشور وجود دارد. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا دلیل پایین بودن ضریب جینی در کشورهای توسعه‌یافته غنی از منابع نفتی نسبت به کشورهای در حال توسعه دارنده این نوع انرژی به تفاوت در زیرساخت نهادی مربوط می‌شود.

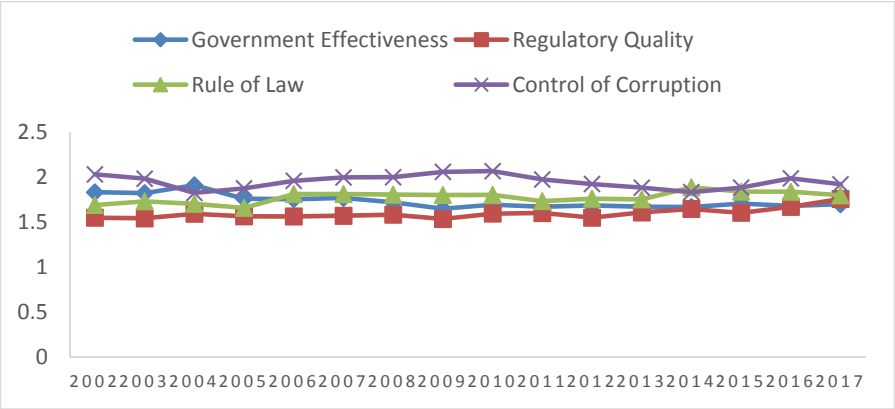

منبع: داده‌های بانک جهانی

نمودار ۳. متوسط زیرشاخص‌های حکمرانی خوب در چهار کشور توسعه یافته غنی از انرژی نفت

با توجه به اهمیت بحث نهادها و به‌ویژه حکمرانی خوب در اقتصاد کشورها، این مطالعه از زاویهٔ کیفیت نهادی و مشخصاً حکمرانی خوب به بحث تأثیر وابستگی به انرژی نفت بر توزیع درآمد در کشورهای در حال توسعه غنی از انرژی نفت می‌پردازد. برای دست‌یابی به این هدف یک مدل گشتاور تعمیم‌یافته[1] (GMM) به کار گرفته شده است. دلیل اصلی به‌کارگیری این روش حل مشکل درون‌زایی می‌باشد. به‌علاوه تأثیر

1. Generalized Method of Moments (GMM)

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

غیرخطی شاخص‌های متفاوت کیفیت نهادی بر توزیع درآمد نیز مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس اطلاعات نویسندگان این مقاله تاکنون هیچ مطالعه‌ای به بررسی نقش اندازه‌های متفاوت کیفیت نهادی در جبران تأثیر وابستگی به نفت بر توزیع درآمد با لحاظ کردن مسأله درون‌زایی در کشورهای در حال توسعه غنی از منابع نفت نپرداخته است. به‌علاوه در این مطالعه فرضیه خود را با ساخت یک شاخص ترکیبی نهادی با به‌کارگیری تحلیل مؤلفه‌های اصلی[1] (PCA) نیز مورد آزمون قرار داده‌ایم.

به‌منظور بررسی صحت و سقم فرضیه پژوهش در ادامه، ساختار پژوهش به‌صورت زیر طراحی شده است. بخش بعدی به مکانیسم‌های نظری مربوط می‌شود که نابرابری درآمد را به وجود منابع طبیعی و سایر متغیرهای کلان پیوند می‌دهد. بخش سوم به‌مرور دستاوردهای سایر مطالعات تجربی مرتبط، اختصاص دارد. در بخش چهارم و پنجم، ساختار الگو و نتایج پژوهش ارائه می‌شود. در نهایت، بخش ششم به جمع‌بندی پرداخته شده است.

۲- مبانی نظری

نابرابری درآمد و وابستگی به منابع طبیعی

در این بخش در مورد مکانیسم‌های نظری بحث خواهد شد که احتمالاً وفور منابع طبیعی می‌تواند، نابرابری درآمد را تحت تأثیر قرار دهد. چارچوب مفهومی برای ارزیابی ارتباط بین نابرابری درآمدی و نفت در شکل ۱ نشان داده شده است. تعدادی از مطالعات مانند ساچز و وارنر (۲۰۰۱ و ۱۹۹۵)، پاپیراکیس و گرلاگ (۲۰۰۴) و گیلفاسون و زوئگا (۲۰۰۶) نشان داده‌اند که اکثر کشورهای غنی از منابع طبیعی تجدیدناپذیر نرخ رشد اقتصادی پایینی را تجربه کرده‌اند که به بیشتر شدن نابرابری درآمدی منتهی می‌شود. با این‌حال حتی اگر سطح درآمد سرانه ثابت در نظر گرفته شود، تأثیر منابع بر نابرابری از کانال‌های دیگری قابل بررسی است.

2. Principle Components Analysis (PCA)

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

اولین توضیح در ارتباط با تأثیر وابستگی به منابع طبیعی بر توزیع درآمد در قالب فرضیه بیماری هلندی[۱] ارائه می‌شود. این مفهوم بیان می‌دارد که افزایش درآمد ناشی از منابع طبیعی می‌تواند به تخصیص مجدد نیروی کار به سمت بخش‌های اولیه نسبت به صنایع تولیدی صادرات محور منتهی گردد (ماتسویاما[۲]، ۱۹۹۲ و ساچز و وارنر، ۱۹۹۵) که سبب کاهش صادرات این نوع صنایع شده و در نتیجه اقتصاد را از حالت صنعتی خارج می‌کند. صنعت‌زدایی به کاهش تقاضا و فرصت‌های شغلی منتهی می‌شود (میحک[۳]، ۲۰۱۸). به‌علاوه، مزیت نسبی نقش مهمی در اثرات معکوس منابع طبیعی بر انباشت سرمایه انسانی دارد. به‌گونه‌ای که یک کشور در حال توسعه و دارای منابع غنی، تلاش و منابع خود را صرف استخراج منابع طبیعی می‌کند و از طرفی چون تولید مواد اولیه با سطوح پایین سرمایه‌گذاری ابتدایی حاصل می‌شود، لذا تمایل به سمت تولید مواد اولیه و خام بیشتر است. همچنین از آنجا که تولید مواد اولیه و صنایع متکی بر آن نیازمند سطح بالای سرمایه انسانی در مقایسه با بخش کارخانه‌ای نیست، از این‌رو در این کشورها سرمایه انسانی ماهر نادیده گرفته می‌شود (گلیفاسون و همکاران[۴]، ۱۹۹۹ و گلیفاسون، ۲۰۰۱). کاهش تقاضا برای نیروی کار ماهر خود مانع یادگیری ضمن کار، پیشرفت تکنولوژی و کاهش رشد اقتصادی و در نتیجه عامل مؤثری در کاهش بازدهی و

---

۱. بیماری هلندی یک مفهوم اقتصادی است که برای توضیح رابطه بین استفاده از درآمد منابع طبیعی و کاهش تولید استفاده شده است. این مفهوم بیان می‌دارد که افزایش درآمد ناشی از منابع طبیعی می‌تواند اقتصاد را از حالت صنعتی خارج کند. به این ترتیب که جریان درآمد ناشی از منابع طبیعی به افزایش درآمد و تقاضای داخلی نسبت به توانایی کشور به عرضه آن میزان تقاضا و در نتیجه افزایش تقاضای عوامل تولید و قیمت کالاها منتهی می‌شود. از آن جایی که قیمت جهانی کالاهای قابل مبادله در یک اقتصاد کوچک برون‌زا می‌باشد، صرفا قیمت محصولات بخش غیرقابل مبادله افزایش می‌یابد. لذا افزایش هزینه‌های تولید موجب کاهش سود بخش قابل مبادله می‌شود. این مساله باعث انتقال و خروج عوامل تولید از جمله نیروی کار و سرمایه از بخش‌های قابل مبادله به سایر بخش‌ها می‌شود و ضمن بر هم زدن تخصیص عوامل تولید به تقویت ارزش پول داخلی منتهی می‌گردد که حاصل آن کاهش توان رقابت‌پذیری کشور در بازارهای جهانی می‌باشد. بنابراین با تزریق درآمدهای ناشی از فروش منابع طبیعی به اقتصاد، تقاضای کل، شامل تقاضا برای کالای قابل مبادله و غیر قابل مبادله، افزایش می‌یابد. مازاد تقاضای کالای قابل مبادله از طریق واردات جبران می‌شود، در حالی که مازاد تقاضای کالای غیرقابل مبادله موجب افزایش قیمت این کالاها می‌شود و در نهایت، تضعیف غیرمستقیم بخش تولیدی و صنعتی را در پی دارد (ساچز و وارنر، ۱۹۹۵).

2. Matsuyama
3. Mehic
4. Gylfason

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

افزایش نابرابری درآمدی می‌باشد (دگرگوریو و لی[1]، ۲۰۰۳ و ایچر و گارسیا-پنیالوسا[2]، ۲۰۰۱). کانال سوم بر نقش منابع طبیعی در تضعیف کیفیت نهادی، افزایش فرصت‌های رانت‌جویی و افزایش فساد متمرکز شده است. مطابق با لان و تورنل[3] (۱۹۹۶) و رابینسون و تورویک[4] (۲۰۰۵)، دولت‌ها، نقش مهمی در تخصیص و توزیع رانت ناشی از این منابع در یک اقتصاد غنی از منابع طبیعی خواهند داشت که خود عاملی مؤثر برای ایجاد فساد در بین مقامات جهت دستیابی به رانت منابع خواهد بود؛ بنابراین تأخیر اصلاحات ساختاری و انحراف مقامات دولتی از سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های مولد رشد و تبدیل دولت به یک دولت رانتیر از نتایج وجود رانت منابع طبیعی خواهد بود. تقویت و گسترش دولت رانتیر طی یک فرآیند زمانی به تغییر و دگرگونی کیفیت نهادی منتهی می‌گردد. کولستاد و ویگ[5] (۲۰۰۹) بیان می‌کنند که این احتمال وجود دارد که منابع توسط دولت‌ها در کشورهای غنی از منابع طبیعی صرف فعالیت‌هایی گردد که جایگاه سیاسی دولت را تقویت می‌کند. برای این منظور دولت کسانی را در امور به‌کار می‌گیرند که از آن‌ها حمایت سیاسی به عمل آورند و یا منابع عمومی خود را در فعالیت‌های از نظر اقتصادی غیرمولد اما از نظر سیاسی با اهمیت می‌باشند، سرمایه‌گذاری کند. این نوع تخصیص منابع در کشورهایی که کیفیت نهادها پایین می‌باشد، بیشتر دیده می‌شود.

یکی از واقعیت‌های مهم دیگری که در رابطه با وفور منابع طبیعی وجود دارد، عدم اطمینان نوسان قیمت جهانی آن می‌باشد که ناشی از پایین بودن کشش عرضه این نوع منابع می‌باشد. این عدم اطمینان موجب کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی می‌شود (ساچز و وارنر، ۱۹۹۷). به دلیل رابطه مکملی بین سرمایه و نیروی کار، اشتغال متناسب با کاهش سرمایه تعدیل خواهد شد که به افزایش نابرابری درآمدی منتهی می‌شود (کیم و همکاران[6]، ۲۰۲۰).

1. De Gregorio and Lee
2. Eicher and Garsia-Penalosa
3. Lane and Tornell
4. Rabinson and Torvik
5. Kolstad and Wiig
6. Kim et al.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

از سوی دیگر وقتی درآمد ناشی از منابع طبیعی در اختیار دولت قرار می‌گیرد این درآمدها می‌تواند برای تأمین مالی مخارج مربوط به‌سلامتی و آموزش هزینه گردد که به کاهش نابرابری درآمدی منتهی شود (سیلوستر[1]، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۲). برای مثال درآمد ناشی از منابع نفتی نقش مهمی در دسترسی به استانداردهای بهتر زندگی و کاهش نابرابری در نروژ را از طریق افزایش مخارج عمومی به سمت خدمات و امنیت اجتماعی، سرمایه‌گذاری در مراقبت‌های بهداشتی و آموزش ایفا کرده است (مهلوم[2]، ۲۰۱۲).

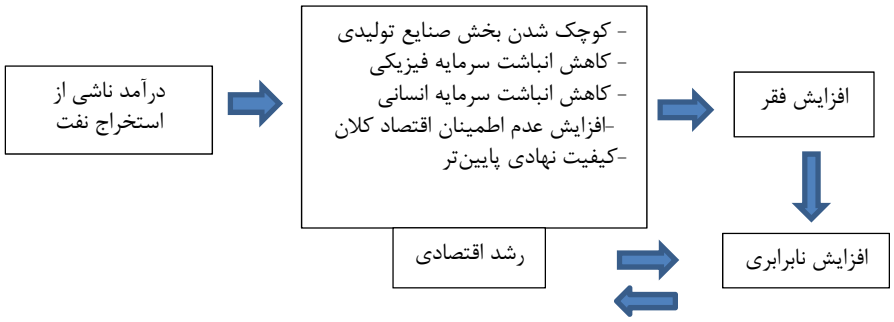

منبع: کیم و همکاران (۲۰۲۰)

شکل ۱. ارتباط بین نفت و نابرابری درآمدی

ارتباط نابرابری درآمد و درآمد سرانه

کوزنتس (۱۹۵۵) رابطه‌ای معکوس بین سطح متوسط درآمد یک کشور و سطح نابرابری درآمد آن را پیشنهاد داد. منحنی کوزنتس نشان‌دهنده این است که در آغاز توسعه اقتصادی ابتدا نابرابری درآمد افزایش یافته و سپس کاهش می‌یابد. با این‌حال، فرضیه کوزنتس توسط تعدادی از پژوهشگران به چالش کشیده شده است. داینینگر و اسکوایر[3] (۲۰۱۱) استدلال می‌کنند رابطه U معکوس توصیف شده توسط کوزنتس با حذف برخی از کشورها از نمونه موردبررسی، وجود نخواهد داشت.

1. Sylwester
2. Melhum
3. Deininger and Squire

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

پیکتی[1] (۲۰۱۴) انتقاد مفصلی از مقاله کوزنتس ارائه می‌دهد. پیکتی سال‌ها به مطالعه تحول نابرابری درآمد و سرمایه پرداخت و یکی از گسترده‌ترین مجموعه داده را در مورد نابرابری (از قرن هجدهم تا آغاز دهه دوم قرن بیست و یکم) جمع‌آوری کرد. وی نشان داد که در مرحله رشد اقتصادی، هیچ کاهش خودکاری در نابرابری وجود ندارد. پیکتی یک منحنی به‌روز شده کوزنتس را برای یک دوره صدساله (۱۹۱۰ تا ۲۰۱۰) ارائه می‌دهد. بر اساس این منحنی تا سال ۱۹۵۵، سهم دهک دهم از درآمد ملی در آمریکا به همان روشی که در مقاله کوزنتس ارائه شده بود، تغییر می‌کرد. سهم دهک دهم از درآمد ملی از دهه ۱۹۲۰ تا پایان جنگ جهانی دوم کاهش یافته بود و سپس تا اوایل دهه ۱۹۸۰ به ثبات رسید. بااین‌حال، از دهه ۱۹۸۰ (زمانی که سیاست‌های مقررات زدایی و خصوصی‌سازی آغاز شد)، این سهم به طرز چشمگیری افزایش یافت. بر اساس یافته‌های پیکتی، اگر داده‌های قرن ۱۹ در نظر گرفته شود، منحنی شکل S (و نه U شکل وارونه) به خود می‌گیرد (لایبیموف[2]، ۲۰۱۷).

سطح درآمد همچنین ممکن است با میزان و کیفیت گزارش داده‌های نابرابری درآمدی مرتبط باشد. با فرض ثبات سایر شرایط، اقتصادهای ثروتمندتر احتمالاً دارای دولت‌ها و سازمان‌های آماری مجهزتری برای جمع‌آوری و گزارش مکرر داده‌ها هستند (ویلیامز[3]، ۲۰۱۱). در نتیجه در این کشورها اطلاعات شاخص‌های اقتصادی با کیفیت بیشتری گزارش می‌شوند. همچنین برخی محققان در مطالعات خود به شواهدی دست یافته‌اند که در طرح‌های نظرسنجی هزینه و درآمد، افرادی که در نیمه بالایی توزیع درآمد قرار دارند، تمایل بیشتری به کم‌اظهاری درآمد دارند (هیگینز و همکاران[4]، ۲۰۱۸). انتظار می‌رود در کشورهای با سطح درآمد پایین‌تر به دلیل سیستم اطلاعاتی ناقص، شفافیت کمتر و پاسخگویی محدود، نرخ کم‌ظهاری درآمد نیز بیشتر باشد. با افزایش نرخ کم‌اظهاری درآمد توسط دهک‌های بالای درآمدی، برآوردهای شاخص‌های نابرابری درآمد نیز با تورش بیشتری به سمت پایین همراه خواهند بود.

1. Piketty
2. Lyubimov
3. Williams
4. Higgins et al.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

نهادها و نابرابری درآمد

نورث (۱۹۹۰) نهادها را به‌صورت محدودیت‌های انسانی که تعاملات انسانی را شکل می‌دهد تعریف کرده است. به‌عبارت‌دیگر، نهادها قوانین بازی هستند یا قیودی وضع شده از جانب بشر که روابط متقابل انسان‌ها را شکل می‌دهد و با تعیین ساختارهایی برای زندگی موجب کاهش عدم اطمینان می‌گردد. نهادها شامل تمام محدودیت‌هایی است که انسان‌ها وضع می‌کنند تا روابط متقابلشان را شکل دهند که ساختار انگیزشی را در جامعه مشخص می‌کند و در نتیجه سبب ساختارمند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری می‌شوند؛ بنابراین در نظر گرفتن تأثیر نهادهای اقتصادی بر رشد اقتصادی از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. به‌طور خاص نهادها، سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و تکنولوژی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نهادهای اقتصادی نه‌تنها مجموع پتانسیل رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بلکه بر مجموعه‌ای از نتایج اقتصادی شامل توزیع منابع (مانند توزیع ثروت و توزیع سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی) نیز تأثیر خواهد داشت. به‌عبارت‌دیگر، آن‌ها نه‌تنها اندازه کل کیک را تحت تأثیر قرار می‌دهند بلکه این‌که چطور این کیک بین گروه‌های مختلف و افراد متفاوت تقسیم می‌گردد هم تأثیر خواهد داشت:

$$(\text{نهادهای اقتصادی})_t \Longrightarrow \begin{cases} (\text{عملکرد اقتصادی})_t \\ (\text{توزیع منابع})_{t+1} \end{cases}$$

عجم اوغلو و همکاران[1] (۲۰۰۴) بیان کردند که نهادهای اقتصادی درون‌زا بوده و انتخاب جمعی افراد جامعه می‌باشند. هیچ تضمینی وجود ندارد که افراد و گروه‌ها، مجموعه یکسانی از نهادهای اقتصادی را ترجیح دهند؛ زیرا نهادهای اقتصادی متفاوت به توزیع متفاوت منابع منتهی می‌گردد. در نتیجه تضاد منافع در بین گروه‌های مختلف و افراد متفاوت نسبت به نهادهای اقتصادی وجود خواهد داشت. این سؤال مطرح می‌شود که اگر دو گروه با ترجیحات متضاد نسبت به نهادهای اقتصادی وجود داشته باشد، ترجیحات کدام گروه غالب خواهد بود؟ پاسخ به قدرت سیاسی دو گروه بستگی

1. Acemoglu

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

دارد. اگرچه که کارایی یک مجموعه از نهادهای اقتصادی در مقایسه با دیگری ممکن است در این انتخاب نقش مهمی بازی کند، اما قدرت سیاسی عامل نهایی تعیین‌کننده نهایی خواهد بود. هر گروهی که قدرت سیاسی بیشتری داشته باشد به احتمال زیاد مجموعه نهادهای اقتصادی را که ترجیح می‌دهد، حفظ خواهد کرد که دومین بلوک چارچوب مورد بررسی را شکل خواهد داد:

(نهادهای اقتصادی)$_t$ ⟹ (قدرت سیاسی)$_t$

از طرف دیگر، توزیع قدرت سیاسی در جامعه نیز درون‌زا است. در این چارچوب می‌توان قدرت سیاسی را به دو دسته تفکیک کرد: قدرت سیاسی قانونی[1] (رسمی) و قدرت سیاسی غیررسمی[2]. قدرت سیاسی قانونی، قدرتی را مشخص می‌کند که از نهادهای سیاسی در جامعه نشأت می‌گیرد. نهادهای سیاسی مشابه با نهادهای اقتصادی محدودیت‌ها و انگیزه فعالان را در محدوده سیاسی جامعه تعیین می‌کند؛ بنابراین سومین بلوک عبارت است از:

(قدرت سیاسی قانونی)$_t$ ⟹ (نهادهای سیاسی)$_t$

گروهی از افراد حتی اگر قدرتی از طرف نهادهای سیاسی آن چنان‌که در قانون اساسی مشخص شده است، به آن‌ها اختصاص داده نشود، ممکن است قدرت سیاسی داشته باشند. این نوع قدرت سیاسی، قدرت سیاسی غیررسمی نامیده می‌شود که به دو منبع وابسته می‌باشد. اول به توانایی گروه برای حل مسائل فعالیت جمعی و دوم به منابع اقتصادی خود گروه بستگی دارد. که این مسئله هم توانایی آن‌ها را برای استفاده از نهادهای سیاسی موجود و هم اختیار آن‌ها را برای استخدام و استفاده از زور در برابر گروه‌های مخالف نشان می‌دهد؛ بنابراین:

(قدرت سیاسی غیر رسمی)$_t$ ⟹ (توزیع منابع)$_t$

در این چارچوب نهادهای سیاسی و توزیع منابع شامل توزیع حجم سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی متغیرهای وضعیت[3] می‌باشند؛ زیرا که آن‌ها به‌صورت نسبتاً آهسته

1. De Jure
2. De Facto
۳. متغیر وضعیت متغیری است که وضعیت سیستم را مشخص می‌کند و اطلاعاتی را فراهم می‌کند که بر مبنای آن تصمیم‌گیری و اقدام انجام می‌شود.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

تغییر می‌کنند و مهم‌تر این‌که آن‌ها نهادهای اقتصادی و عملکرد اقتصادی را به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهند. اگر نهادهای سیاسی تمام قدرت سیاسی را در اختیار یک شخص یا گروه قرار دهند، آنگاه نهادهای اقتصادی که حفاظت از حقوق مالکیت و فرصت‌های مساوی برای افراد جامعه را فراهم می‌کنند به‌سختی حفظ خواهد شد. اثر غیرمستقیم از طریق کانال‌های بحث شده در بالا عمل می‌کند. نهادهای سیاسی، توزیع قدرت سیاسی غیررسمی را تعیین می‌کند و آن‌هم در عوض انتخاب نهادهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ در نتیجه این چارچوب مفهوم طبیعی سلسله مراتب نهادها را مشخص می‌کند.

از طرف دیگر، نهادهای سیاسی نیز باوجود تغییرات آهسته درون‌زا می‌باشند. برای مثال گذار جوامع از دیکتاتوری به دموکراسی و تغییر قانون اساسی برای اصلاح محدودیت در دست صاحبان قدرت می‌باشد. ازآنجایی‌که نهادهای سیاسی نیز همانند نهادهای اقتصادی انتخاب‌های جمعی هستند، توزیع قدرت سیاسی در جامعه عامل تعیین‌کننده کلیدی تکامل آن‌هاست که تمایلی برای ماندگاری ایجاد می‌کنند: گروه‌هایی با قدرت سیاسی در جامعه تکامل نهادهای سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن‌ها نهادهای سیاسی که به آن‌ها قدرت سیاسی می‌دهند را حفظ خواهند کرد. با این وجود قدرت سیاسی رسمی گاهی تغییراتی در نهادهای سیاسی ایجاد می‌کند. اگرچه این تغییرات گاهی ناپیوسته است. برای مثال زمانی عدم تعادل به انقلاب یا تهدید به انقلاب برای اصلاحات عمده در نهادهای سیاسی منتهی می‌گردد. اغلب آن‌ها به‌سادگی عملکرد نهادهای سیاسی موجود را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

(قدرت سیاسی)$_t$ ⇨ (نهادهای سیاسی)$_{t+1}$

در کل چارچوب مورد بررسی عبارت است از:

(عملکرد اقتصادی)$_t$ ⇨ (نهادهای اقتصادی)$_t$ ⇨ (قدرت سیاسی رسمی)$_t$ ⇨ (نهادهای سیاسی)$_t$

(توزیع منابع)$_{t+1}$ ⇨ (نهادهای سیاسی)$_{t+1}$ ⇨ (قدرت سیاسی غیر رسمی)$_t$ ⇨ (توزیع منابع)$_t$

درحالی‌که نهادهای سیاسی توزیع قدرت سیاسی قانونی را در جامعه مشخص می‌کند، توزیع منابع، توزیع قدرت سیاسی رسمی در زمان t را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

این دو منبع قدرت سیاسی به نوبه خود انتخاب نهادهای اقتصادی و تکامل آتی نهادهای سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نهادهای اقتصادی نتایج اقتصادی را تعیین می‌کند که شامل نرخ رشد اقتصادی و توزیع منابع در زمان t+۱ می‌باشد. اگرچه نهادهای اقتصادی عامل ضروری در شکل دادن نتایج اقتصادی می‌باشند آن‌ها خود به‌صورت درون‌زا و به‌وسیله نهادهای سیاسی و توزیع منابع در جامعه تعیین می‌شود (عجم اوغلو و همکاران، ۲۰۰۴).

سرمایه انسانی و نابرابری درآمدی

بهره‌وری عمدتاً با افزایش دانش و مهارت‌های نیروی کار همراه است که نتیجه فرایند سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی است (بکر[1]، ۱۹۶۲). نیروی کار با بهره‌وری بیشتر، دستمزد بالاتری دریافت می‌کنند؛ بنابراین آموزش و پرورش، تعیین‌کننده کلیدی تحرک اجتماعی و عامل اصلی تعیین توزیع درآمد است. با فرض ثبات سایر شرایط انتظار می‌رود کاهش نابرابری‌های آموزشی به کاهش مشابهی در نابرابری درآمد تبدیل شود.

به اعتقاد نایت و ثبوت[2] (۱۹۸۳) و رام[3] (۱۹۹۰)، سرمایه انسانی از دو کانال متناقض بر نابرابری درآمد اثرگذار است. کانال اول با نام اثر ترکیبی سرمایه انسانی مشهور است که درحقیقت میزان نابرابری در تحصیلات عامل نابرابری درآمد است. با افزایش تعداد افراد تحصیل کرده، نرخ باسوادی در جامعه تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در ابتدا با بهبود دستاوردهای آموزشی گروهی از جامعه، درآمد نسبی آن‌ها نسبت به سایر گروه‌های جامعه افزایش می‌یابد و در نتیجه نابرابری درآمد در اقتصاد، بالاتر می‌رود. البته با افزایش تعداد افراد تحصیل کرده، این اثر به‌تدریج تضعیف می‌شود. کانال دوم، اثر قیمتی، سرمایه انسانی بر نابرابری درآمد است که بیانگر ارزش پولی هر سال اضافی تحصیلات است. زمانی که تعداد نیروی انسانی تحصیل‌کرده در مقایسه با کارگران فاقد تحصیلات افزایش می‌یابد، پاداش تحصیلات کاهش یافته و در نتیجه دستمزد آن‌ها

1. Becker
2. Knight and Sabot
3. Ram

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

کاهش می‌یابد؛ این موضوع می‌تواند در نهایت منجر به کاهش نابرابری درآمد شود. درنتیجه اثر نهایی سرمایه انسانی بر نابرابری درآمد به سطح سرمایه انسانی و اندازه اثر دستمزد و اثر ترکیبی بستگی دارد.

تأثیر سرمایه انسانی بر نابرابری درآمد نه تنها به میزان سرمایه‌گذاری در آموزش وابسته است؛ بلکه به نرخ بازدهی آن نیز بستگی دارد. اگر نرخ بازدهی آموزش فزاینده باشد، یک سال اضافی آموزش در مقطع ابتدایی نسبت به تحصیلات در مقاطع بالاتر، افزایش کمتری در درآمد به همراه دارد (گلدین و کاتز[1] ۲۰۰۷). فرصت‌های محدود برای سرمایه‌گذاری در آموزش، تفاوت در کیفیت آموزش یا پیشرفت تحصیلی در صورت همراهی با سیاست‌های ضعیف توزیع مجدد، ممکن است منجر به افزایش نابرابری در درآمد شود (حشمتی[2]، ۲۰۰۴).

باز بودن تجاری و نابرابری درآمد

رابطه باز بودن تجارت و نابرابری درآمد مبهم است. مطالعاتی مانند مونفورت و نیکولینی[3] (۲۰۰۰) و پالوزی[4] (۲۰۰۱) نشان دادند که باز بودن تجارت و جهانی‌سازی ممکن است به‌طور مثبت و مطالعاتی مانند آلونسو - ویلار[5] (۲۰۰۱) و بهرنز و همکاران[6] (۲۰۰۷) به‌صورت منفی با نابرابری درآمد بسته به کشور و پیامدهای ادغام تجارت ارتباط داشته باشد.

طبق تئوری تجارت هکشر- اوهلین- ساموئلسون[7] و تئوری استالپر- ساموئلسون[8] اگر اقتصادهای درحال‌توسعه، نیروی کار غیرماهر فراوان داشته باشند و آن‌ها به‌طور تخصصی محصولات مرتبط با تخصص پایین را صادر کنند، با افزایش باز بودن تجارت، بازده واقعی و اسمی عامل تولید فراوان به دلیل افزایش تقاضا برای کارگران غیر ماهر و شکاف دستمزد بین کارگران ماهر و غیر ماهر کاهش خواهد یافت. برعکس، اگر

1. Goldin and Katz
2. Heshmati
3. Monfort and Nicolini
4. Paluzie
5. Alonso-Villar
6. Behrens et al.
7. Hecksher-Ohlin-Samuelson
8. Stolper-Samuelson

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

اقتصادهای پیشرفته نیروی کار ماهر فراوان داشته باشند، در این صورت تخصص و صادرات محصولات مستلزم نیروی کار ماهر منجر به افزایش حقوق کارگران ماهر می‌شود. درنتیجه شکاف دستمزد کارگران ماهر و غیرماهر در اقتصادهای توسعه‌یافته با افزایش باز بودن تجارت افزایش خواهد یافت؛ بنابراین، درآمد اقتصادی در اقتصادهای در حال توسعه افزایش می‌یابد و نابرابری درآمد با باز بودن بیشتر در تجارت بین‌الملل کاهش می‌یابد (میترا و حسین[1]، ۲۰۱۸).

باز بودن تجاری بیش از هر چیز دیگری افراد را از طریق ایجاد فرصت‌های تجاری و شغلی جدید تحت تأثیر قرار می‌دهد. قدرت، توانایی و مهارت افراد سهم قابل‌توجهی در استفاده از موقعیت‌های شغلی جدید در بازارهای جهانی دارد. افرادی که از سطح تخصص و مهارت بیشتری برخوردارند، بهره‌مندی بیشتری از منافع باز بودن تجاری کسب می‌کنند؛ از طرفی، سطح مهارت پایین سبب می‌شود که فرد، سهم کمتری از منافع باز بودن تجاری و موقعیت‌های شغلی جدید به دست آورد. با داشتن سه نوع نیروی کار (بی‌سواد، کم‌سواد و باسواد) می‌توان استدلال کرد که باز بودن در کشورهای فقیر به‌واسطه کمک کردن به افرادی که تحصیلات پایه‌ای دارند، باعث افزایش نابرابری می‌شود و تنها زمانی که میزان مهارت فقرا افزایش یابد، می‌تواند نابرابری درآمد را کاهش دهد (وود[2]، ۲۰۰۲).

۳- مروری بر مطالعات

مطالعات خارجی

در رابطه با عوامل اثرگذار بر توزیع درآمد تاکنون مطالعات متعددی انجام شده است. رشد اقتصادی در بسیاری از مطالعات به‌عنوان یکی از عوامل اثرگذار مهم مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات در این حوزه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول مانند لاندبرگ و اسکور[3] (۲۰۰۳)، وهیبا و ال وریمی[4] (۲۰۱۴)، اوئسالتی و لبیدی[5]

1. Mitra and Hossain
2. Wood
3. Lundberg and Squire
4. Wahiba and El Weriemmi
5. Oueslati and Labidi

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

(۲۰۱۵)، رابین و سگال[1] (۲۰۱۵)، بریشا و همکاران[2] (۲۰۲۰) نشان داده‌اند که افزایش رشد اقتصادی به افزایش نابرابری درآمدی منتهی شده است. در مقابل، نتایج دسته دوم شامل مطالعاتی مانند ایرادیان[3] (۲۰۰۶)، نسیم[4] (۲۰۰۷) و سوریاهادی و همکاران[5] (۲۰۱۲)، اوستری و برگ[6] (۲۰۱۱) و اوستری و همکاران[7] (۲۰۱۴) حاکی از تأثیر منفی رشد اقتصادی بر توزیع درآمد می‌باشد. دسته سوم مطالعاتی است که نابرابری درآمد را به‌عنوان تابع غیرخطی از درآمد سرانه در نظر گرفته و فرضیه کوزنتس را تأیید می‌کنند. در این رابطه می‌توان به مطالعاتی مانند پاپانک و کین[8] (۱۹۸۶)، راندولف و لوت[9] (۱۹۹۳)، آناند و کانبور[10] (۱۹۹۳)، جا[11] (۱۹۹۶)، بروکنر و همکاران[12] (۲۰۱۵) اشاره کرد که داشتن یک رابطه U شکل معکوس بین نابرابری درآمد و درآمد سرانه را نشان می‌دهد.

سرمایه انسانی به‌عنوان یکی دیگر از عوامل اثرگذار بر نابرابری درآمدی در بسیاری از مطالعات مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات اولیه در این حوزه نشان دادند که ارتباط نزدیکی بین توزیع درآمد و آموزش وجود دارد. برای مثال چنری و سیرکام[13] (۱۹۷۵)، مارین و پساکاراپولوس[14] (۱۹۷۴) و واینگاردن[15] (۱۹۷۹) نشان داده‌اند که نابرابری آموزشی سبب افزایش نابرابری درآمدی شده درحالی‌که سطح آموزش بالاتر به کاهش نابرابری منتهی شده است. رام (۱۹۹۰) با استفاده از مدل‌های مختلف، از منظر نابرابری آموزش، فرضیه کوزنتس را توضیح می‌دهد. به‌علاوه تعدادی از مطالعات مانند عربشیبانی و همکاران[16] (۲۰۰۶)، لین[1] (۲۰۰۷)، جان و همکاران[2] (۲۰۱۱)، شاهپری و

1. Rubin and Segal
2. Berisha et al.
3. Iradian
4. Nissim
5. Suryahadi et al.
6. Ostry and Berg
7. Ostry et al
8. Papanek and Kyn
9. Randolph and Lott
10. Anand and Kanbur
11. Jha
12. Brueckner et al.
13. Chenery and Syrquin
14. Marin and Psacharopoulos
15. Winegarden et.al.
16. Arabsheibani

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

داوودی[3] (۲۰۱۴)، کامپوز و همکاران[4] (۲۰۱۶)، آبریگو و همکاران[5] (۲۰۱۸) و یانگ و کیو[6] (۲۰۱۶) و کاظیم و همکاران[7] (۲۰۲۱) نشان داده‌اند که سرمایه انسانی نقش مهمی را در کاهش نابرابری درآمدی بازی می‌کند.

بخش دیگری از مطالعات در این حوزه بر نقش باز بودن تجاری بر نابرابری درآمدی متمرکز شده‌اند. ادبیات در حوزه ارتباط بین نابرابری درآمدی و باز بودن تجاری را می‌توان به سه دسته طبقه‌بندی نمود. دسته اول نشان داده‌اند که باز بودن تجاری به کاهش نابرابری درآمدی منتهی می‌گردد؛ زیرا که باز بودن تجاری موجب کاهش شکاف دستمزد بین نیروی کار ماهر و غیرماهر می‌گردد. از جمله این مطالعات می‌توان به بن-دیوید[8] (۱۹۹۳)، سرینواسن و بقواتی[9] (۱۹۹۹)، روونی و لی[10] (۲۰۰۳) وگروسمن و راسیهنزبرگ[11] (۲۰۰۸) اشاره نمود. در مقابل، تعدادی از مطالعات مانند استیگلیتز[12] (۱۹۹۸)، هارل و وودز[13] (۲۰۰۰)، گاردن و همکاران[14] (۲۰۰۷) و برق و نیلسون[15] (۲۰۱۰) بیان کرده‌اند که باز بودن تجاری به بدتر شدن نابرابری درآمدی منتهی می‌گردد؛ زیرا باز بودن تجاری به افزایش تفاوت در بازدهی آموزش و مهارت منتهی می‌گردد. دسته سوم ارتباطی غیرخطی بین نابرابری و باز بودن تجاری را نتیجه گرفته‌اند. این دسته شامل بارو[16] (۲۰۰۰)، قاش و همکاران[17] (۲۰۰۰)، دی سنتیز[18] (۲۰۰۲) و جلیل[19] (۲۰۱۲) می‌باشد.

1. Lin
2. Jun et al.
3. Shahpari and Davoudi
4. Campos et al.
5. Abrigo et al.
6. Yang and Qiu
7 .Kazeem et al.
8. Ben-David
9. Srinivasan and Bhagwa.ti
10. Reuveny and Li
11. Grossman and RossiHansberg
12. Stiglitz
13. Hurrell and Woods
14. Gordon et al.
15. Bergh and Nilsson
16. Barro
17. Ghosh et al.
18. De Santis
19. Jalil

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

عامل دیگری که تأثیر آن بر توزیع درآمد مورد توجه تعدادی از محققان قرار گرفته، کیفیت نهادی است. ادس و دی تلا[1] (۱۹۹۷)، لی، شو و زو[2] (۲۰۰۰) و گوپتا و همکاران[3] (۲۰۰۲) نشان داده‌اند که فساد به افزایش نابرابری درآمدی منتهی می‌شود. چونگ و گرادستین[4] (۲۰۰۷) که بین کیفیت نهادها و نابرابری درآمد ارتباط معکوسی وجود دارد. نتایج حاصل از مطالعه پولیکاردو و همکاران[5] (۲۱۰۹) حاکی از آن است که یک رابطه علیت دو طرفه بین نابرابری درآمدی و فساد در گروه کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) وجود دارد. ساها و همکاران[6] (۲۰۲۱) نشان دادند که در شرایط فقدان اقتصاد سایه‌ای، فساد به افزایش نابرابری درآمدی در کشورهای آسیایی منتهی شده است. نتایج مطالعه باهامونده و تراسبرگ[7] (۲۰۲۱) حاکی از آن است که قواعد دموکراتیک در ۱۲۶ کشور درحال توسعه و صنعتی به افزایش نابرابری درآمدی منتهی شده است.

یکی از عوامل مهم در تعیین چگونگی توزیع درآمد در یک کشور، فراوانی منابع طبیعی تجدیدناپذیر می‌باشد. عمده مطالعات انجام شده در این حوزه بر تاثیر فراوانی یا وابستگی به منابع طبیعی بر رشد اقتصادی و تولید در کشورهای غنی از این نوع منابع متمرکز شده‌اند. اما در رابطه با اثرگذاری آن بر توزیع درآمد مطالعات کمی وجود دارد که در این بخش این مطالعات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آموزگار[8] (۱۹۹۹: ۲۱۹) با بررسی عملکرد ۱۳ عضو سازمان کشورهای صادرکنندگان نفت (OPEC) طی دوره ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۴ بیان کرده‌اند که افزایش درآمد نفت به افزایش درآمد سرانه و افزایش نابرابری درآمد در این کشورها منتهی شده است. راس[9] (۲۰۰۱) نشان داده که شاخص فقر در اقتصادی‌های انرژی محور نسبت به دیگر اقتصادها با

1. Ades and Di Tella
2. Li, Xu and Zou
3. Gupta et al.
4. Chong & Gradstein
5. Policardoa et al.
6. Saha et al.
7 .Bahamonde and Trasberg
8. Amuzegar
9. Ross

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

همان سطح درآمد سرانه، پایین‌تر است. گلیفاسون و زوئگا[1] (۲۰۰۳) نشان داده‌اند که افزایش وابستگی به منابع طبیعی به کاهش رشد اقتصادی و افزایش نابرابری منتهی شده است. گادریس و مالون[2] (۲۰۱۱) در چارچوب یک مدل تئوریکی نشان دادند که دستمزد نیروی کار غیرماهر نسبت به دستمزد نیروی کار ماهر در کشورهای غنی از نفت و منابع معدنی در طول دوران رونق منابع بالاتر می‌باشد که به کاهش موقتی نابرابری درآمدی منتهی می‌شود. نتایج تئوریکی این مطالعه در یک گروه شامل ۹۰ کشور مورد تأیید قرار گرفته است. داویس و واسکوز کوردانو[3] (۲۰۱۳)، با بررسی نحوه استخراج مواد معدنی و انرژی بر رابطه رشد و فقر در ۵۷ کشور منتخب نشان دادند که کاهش فعالیت استخراج داخلی سرانه با کاهش درآمد واقعی تأثیر مستقیمی بر افزایش تعداد فقرا دارد. به‌علاوه، قوی‌ترین همبستگی‌ها در دهک‌های درآمدی پایین‌تر مشاهده شده است. پارسرو و پاپیکاریس[4] (۲۰۱۶)، رابطه بین نفت و نابرابری درآمد را به کمک مدل انتخاب هکمن[5] بررسی کرده و نابرابری درآمد پایین‌تری را به دلیل افزایش نفت به‌عنوان یک منبع طبیعی اثبات کرده‌اند. اسکاگنامیلو و همکاران[6] (۲۰۱۶) با به‌کارگیری یک سیستم دو معادله‌ای در نمونه‌ای شامل ۴۳ کشور نشان دادند که وابستگی به منابع طبیعی تجدیدناپذیر به کاهش تولید ناخالص داخلی سرانه و ضریب جینی منتهی شده است. فرزانگان و حبیب‌پور[7] (۲۰۱۷)، اثرات توزیعی سیاست‌های هدفمند تقسیم رانت نفت و گاز طبیعی بر نابرابری درآمد در ایران را بر ۳۶ هزار خانوار شهری و روستایی در سال ۲۰۰۹ بررسی نموده و کاهش شاخص جینی را به کمک این نوع سیاست نشان داده‌اند. اپرجیس و کاتسایتی[8] (۲۰۱۸)، در مطالعه‌ای با استفاده از روش اثرات مرتبط مشترک[9] ارتباط بین فقر و وابستگی به منابع طبیعی را در سه گروه شامل ۲۸ کشور صادرکننده نفت، ۳۶ کشور صادرکننده گاز طبیعی و ۱۵ کشور صادرکننده زغال‌سنگ

1. Gylfason and Zoega
2. Goderis and Malone
3. Davis and Vasquez Codano
4. Parcero and Papyrakis
5. Heckman Selection Model
6. Scognamillo et al.
7. Farzanegan and Habibpour
8. Apergis and Katsaiti
9. Comon Correlated Effects (CCE)

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

طی دوره ۲۰۱۴-۱۹۹۲ بررسی نمودند. آنها نشان دادند که وابستگی به صادرات نفت، گاز و زغال‌سنگ به شدیدتر فقر در این گروه کشورها منتهی شده است. آنها همچنین نشان دادند که دموکراسی و آزادی اقتصادی به کاهش فقر منتهی می‌شود. فاواز و فری[1] (۲۰۱۸)، در بررسی تأثیر فراوانی منابع طبیعی و وجود دموکراسی بر توزیع درآمد در کشورهای درحال توسعه‌یافته، با استفاده از یک مدل اقتصادسنجی با اثرات ثابت نشان دادند وفور منابع طبیعی در شرایطی که کشور سطح بالایی از رشد اقتصادی را داشته باشد، منجر به کاهش سریع‌تر نابرابری در درآمد می‌شود. کیم و همکاران (۲۰۲۰)، با بررسی تأثیر نفت بر نابرابری درآمد در ۴۹ کشور شامل ۸ کشور عضو اوپک و ۱۷ کشور OECD نشان دادند سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و بهبود کیفیت نهادی به‌واسطه وفور نفت، نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد. الوارودو و همکاران[2] (۲۰۲۱)، در تحقیقی نشان می‌دهند رانت منابع طبیعی تأثیر ناهمگونی بر نابرابری درآمد بین کشورها دارد. بدین ترتیب که رانت منابع طبیعی در کشورهای با درآمد پایین و متوسط رابطه علیت یک طرفه‌ای با نابرابری درآمد نشان می‌دهد که به اقتصاد سایه‌ای در این گروه کشورها منتهی شده است.

مطالعات داخلی

در رابطه با تأثیر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد در بین مطالعات داخلی می‌توان به مطالعه صادقی و همکاران (۱۳۸۷) اشاره کرد. نتیجه این مطالعه حاکی از رابطه معکوس میان رشد اقتصادی با فقر و نابرابری درآمدی در ۵۰ کشور در حال توسعه (شامل ایران) و توسعه‌یافته می‌باشد. در مقابل نتایج مطالعه حسین‌زاده (۱۳۹۶)، سردار شهرکی و همکاران (۱۳۹۸)، حسنوند و خوچیانی (۱۳۹۷) حاکی از رابطه مثبت بین توزیع درآمد و رشد اقتصادی می‌باشد. اگرچه که حیدری و حسن‌زاده (۱۳۹۵) نشان دادند که رابطه‌ای غیرخطی بین دو متغیر رشد و توزیع درآمد در اقتصاد ایران وجود دارد.

1. Fawaz and Frey
2. Alvarado et al.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

در رابطه با تأثیر سرمایه انسانی بر توزیع درآمد می‌توان به مطالعه غلامی و همکاران (۱۳۹۳) اشاره کرد. آنها در نمونه‌ای شامل ۵۷ کشور منتخب عضو سازمان کنفرانس اسلامی نشان دادند که افزایش سطح سواد باعث بهبود و تشدید پراکندگی سواد باعث بدتر شدن توزیع درآمد می‌گردد.

همانند مطالعات خارجی سومین عامل مورد بررسی و تأثیرگذار بر توزیع درآمد که در بین مطالعات داخلی مورد توجه قرار گرفته، باز بودن تجاری است. موسوی و همکاران (۱۳۸۸) به این نتیجه می‌رسند که فرآیند جهانی شدن، نابرابری درآمد در ایران را افزایش نداده است. طیبی و ملکی (۱۳۹۰) در نمونه‌ای مشتمل بر ایران و شرکای تجاری آن نشان داده‌اند که در کشورهایی که از نیروی کار تحصیل‌کرده کمتری برخوردارند، باز بودن تجاری منجر به افزایش نابرابری درآمد می‌شود. همچنین فلاحتی و همکاران (۱۳۹۴) و راسخی اثر مثبت و معنادار متغیر آزادسازی تجارت را بر توزیع درآمد نشان داده‌اند. اگرچه که خداویسی و همکاران (۱۳۹۶) دریافتند جهانی شدن در مرحله ابتدایی خود، نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد، اما به‌تدریج منجر به تشدید نابرابری می‌شود.

کیفیت نهادی یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر توزیع درآمد می‌باشد که توسط تعدادی از مطالعات داخلی مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، جلالی نائینی و غفاری (۱۳۹۴)، در نمونه‌ای شامل ۱۲۱ کشور نشان دادند که شاخص‌های آزادی مدنی، حقوق سیاسی، آزادی اقتصادی، ریسک کشورها و شاخص ثبات سیاسی (از شاخص‌های حکمرانی خوب) به کاهش نابرابری درآمدی منتهی شده است. نتایج مطالعه زاینده‌رودی و همکاران (۱۳۹۵) حاکی از آن است که شاخص‌های حکمرانی خوب تأثیر منفی و معنادار بر نابرابری درآمدی در کشورهای منتخب جنوب غربی آسیا طی دوره ۲۰۱۳-۱۹۹۹ داشته است. مرادی و سلمان پور (۱۳۹۶)، با بررسی حکمرانی خوب بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری اسلامی نشان دادند همه شاخص‌های حکمرانی خوب به‌جز کنترل فساد اثر منفی و معناداری بر ضریب جینی داشته است. قابل رحمت و همکاران (۱۳۹۷) با استفاده از تحلیلی کیفی و ارائه یک مدل مفهومی در چارچوب اقتصاد نهادگرایان جدید نشان دادند که صرف‌نظر از نهادهای اقتصادی رسمی و قانونی که مسئول باز توزیع منابع در اقتصاد هستند. در اقتصاد،

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

نهادهایی غیررسمی وجود دارند که به‌صورت غیرقانونی زمینه تجمیع ثروت میان گروه‌های فرادست را فراهم می‌کنند.

در بین مطالعات داخلی، مطالعات متعددی مانند ابراهیمی و سالاریان (۱۳۸۸)، بهبودی و همکاران (۱۳۹۱) و جعفری و اسلاملوئیان (۱۳۹۶) به بررسی نقش وابستگی و یا فراوانی منابع طبیعی تجدیدناپذیر بر رشد اقتصادی پرداخته‌اند؛ اما تنها سه مطالعه وجود دارد که به بررسی تأثیر شاخص وابستگی یا فراوانی منابع طبیعی به‌ویژه نفت بر توزیع درآمد پرداخته‌اند.

گلستانی و رحمانی (۱۳۸۸)، با هدف بررسی اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ۱۶ کشور نفت‌خیز با به‌کارگیری روش تخمین Pool، درآمدهای نفتی را در کشورهای دارای دولت کارا سبب کاهش نابرابری توزیع درآمد دانسته‌اند. جرجرزاده (۱۳۹۰) نشان داده که بین فقر و منابع طبیعی در اقتصاد ایران ارتباطی وجود ندارد. رضایی و همکاران (۱۳۹۴) با به‌کارگیری یک سیستم مدل همزمان نشان داده‌اند که افزایش درآمدهای نفتی به افزایش نابرابری در ایران منتهی شده است. قربانی و همکاران (۱۳۹۶)، با به‌کارگیری روش حداقل مربعات معمولی در اقتصاد ایران نشان داده که متغیرهای نرخ تورم و مخارج دولت، تأثیر معنادار و مثبت و متغیرهای درآمدهای نفتی، درآمدهای مالیاتی و هدفمند کردن یارانه‌ها، تأثیر معنادار و منفی بر روی ضریب جینی دارند.

۴- ساختار الگو

بر اساس توضیحات ارائه شده در بخش سوم، جهت بررسی تأثیر وابستگی به نفت بر نابرابری درآمدی در نمونه‌ای از کشورهای درحال‌توسعه غنی از انرژی نفت شامل الجزایر، اکوادور، آرژانتین، اندونزی، آنگولا، ایران، برزیل، روسیه، سودان، عربستان سعودی، عمان، قطر، قزاقستان، کلمبیا، مصر، مکزیک، مالزی، نیجریه و ونزوئلا در طول دوره ۲۰۱۷-۲۰۰۰[۱] مدل زیر معرفی می‌شود:

$$\mathrm{GINI_{it}} = \alpha_0 + \alpha_1 \mathrm{OILEX_{it}} + \alpha_2 \mathrm{LGDPP_{it}} + \alpha_3 \mathrm{H_{it}} + \alpha_4 \mathrm{INST_{it}} + \alpha_5 \mathrm{OILEXINST_{it}} + \alpha_6 \mathrm{OPEN_{it}} + \varepsilon_{it}, \quad (۱)$$

۱. به دلیل عدم دسترسی به داده های ضریب جینی دوره مورد مطالعه به دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ محدود شده است.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

که در آن $GINI_{it}$ نشان‌دهنده شاخص نابرابری درآمدی کشور i در دوره t می‌باشد. در این مطالعه برای شاخص نابرابری درآمدی از شاخص ضریب جینی استفاده شده است که در بازه صفر و یک متغیر می‌باشد، به‌طوری‌که هرچه این ضریب به عدد صفر نزدیک‌تر باشد نشان از برابری بیشتر در توزیع درآمد و هرچه به عدد یک نزدیک‌تر شود بیانگر نابرابری بیشتر در توزیع درآمد میان افراد جامعه می‌باشد. $OILEX_{it}$ بیانگر نسبت صادرات نفت به‌کل صادرات است. $GDPP_{it}$ و H_{it} به‌ترتیب نشان‌دهنده تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت ثابت سال ۲۰۱۱ و شاخص سرمایه انسانی است. در این مطالعه برای بررسی تأثیر سرمایه انسانی بر توزیع درآمد به تبعیت از گلیفاسون (۲۰۱۱ و ۲۰۰۱)، گلیفاسون و زوئگا (۲۰۰۳)، بالت و همکاران[1] (۲۰۰۵)، استیجنس[2] (۲۰۰۶) و ساها و همکاران (۲۰۲۱) از نرخ ثبت‌نام شدگان در یک مقطع مشخص به‌عنوان شاخص سرمایه انسانی استفاده شده است. در این مطالعه به‌طور مشخص، نسبت کل تعداد ثبت‌نام‌شدگان در دانشگاه به‌کل گروه همسالان[3] جهت اندازه‌گیری سرمایه انسانی به‌کار گرفته شده است. OPEN و ε_{it} نیز به ترتیب نشان‌دهنده شاخص باز بودن تجاری و جزء خطا است.

متغیر $INST_{it}$ بیانگر شاخص کیفیت نهادی کشور i در دوره t می‌باشد. در این مطالعه برای اندازه‌گیری شاخص کیفیت نهادی، چهار مؤلفه شاخص حکمرانی خوب که توسط بانک جهانی معرفی‌شده به‌کار گرفته شده است (کافمن و همکاران[4]، ۲۰۱۰). این شاخص‌ها شامل کارایی یا اثربخشی دولت (GE)، کنترل فساد (COR)، کیفیت قوانین و مقررات (RQ) و شاخص حاکمیت قانون (LAW) می‌باشد که هرکدام از این زیرشاخص‌ها در محدوده ۲/۵- تا ۲/۵ برآورد گردیده است. کوچک‌تر بودن این زیرشاخص‌ها نشان‌دهنده حکمرانی ضعیف و بزرگ‌تر بودن آن بیانگر قوی بودن حکمرانی می‌باشد.

کارایی و اثربخشی دولت (GE): کارآمدی دولت در انجام وظایف محوله که شامل کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی یا کیفیت نظام اداری، صلاحیت و شایستگی

1. Bulte et al.
2. Stijns
3. School enrollment, tertiary (% gross)
4. Kaufmann et al.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

کارگزاران، استقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی و اعتبار تعهد دولت به سیاست‌ها در یک گروه واحد را در برمی‌گیرد.

کنترل فساد (COR): برخلاف دیگر زیرشاخص‌ها، شاخص کنترل فساد با استفاده از تعریف مرسوم آن می‌تواند توصیف گردد. فساد شامل سوءاستفاده از قدرت عمومی به نفع منافع خصوصی می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر فساد شامل پرداخت‌های اضافی برای انجام کارهایی است که به تأثیر فساد در محیط کسب‌وکار مربوط می‌گردد. برای مثال پرداخت رشوه به مقامات دولتی، باج‌گیری در تدارکات عمومی یا اختلاس اموال عمومی. نشان‌دهنده شکست حکومت بر اساس تعریف ما است.

کیفیت قوانین و مقررات (RQ): بر سیاست‌های ناسازگار با بازار مانند کنترل قیمت‌ها، عدم نظارت کافی بر سیستم بانکی و همچنین هزینه وضع قوانین برای محدودیت بیش‌ازاندازه تجارت خارجی تمرکز دارد.

شاخص حاکمیت قانون (LAW): میزان پایبندی و اعتماد اعضای جامعه به قوانین ازجمله چگونگی اطمینان به محافظت از حقوق مالکیت، اعتماد به دادگاه‌ها، پلیس و خطر وقوع جرم در جامعه را نشان می‌دهد.

علاوه بر این‌که تأثیر هر یک از زیرشاخص‌های توضیح داده‌شده در بالا به‌صورت مجزا بر توزیع درآمد مورد توجه قرار می‌گیرد، ازآنجایی‌که هر یک از چهار شاخص توضیح داده‌شده ابعاد متفاوت کیفیت نهادی را موردتوجه قرار می‌دهد، بنابراین همانند مطالعه ناواز و خاواجا[1] (۲۰۱۸) و اسلاملوئیان و جعفری[2] (۲۰۱۹) یک شاخص ترکیبی (INS) از این شاخص‌ها نیز جهت بررسی دقیق‌تر از نحوه اثرگذاری کیفیت نهادی بر توزیع درآمد در نمونه مورد مطالعه با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی (PCA) مورد استفاده قرار گرفته است.

تعیین وزن مناسب برای هرکدام از زیرشاخص‌ها در جهت ساخت یک شاخص ترکیبی از این مجموعه چندبعدی از اهمیت بالایی برخوردار است. زیرا یک شاخص خوب باید اطلاعات ضروری در همه زیرشاخص‌ها را داشته باشد. برای دست‌یابی به این هدف دو روش غیرپارامتری و پارامتریک برای ایجاد شاخص‌های ترکیبی مطرح شده است. در رویکردهای غیرپارامتری به‌طور مستقیم وزن مربوط به شاخص‌های انتخاب

1. Nawaz and Khawaja
2. Eslamloueyan and Jafari

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

شده بر اساس باور پیشین محقق درباره اهمیت نسبی شاخص‌ها تعیین می‌گردد. به‌عنوان مثال مشخص شاخص‌های ترکیبی ساخته شده با استفاده از این رویکرد می‌توان به شاخص توسعه انسانی (HDI) سازمان ملل متحد اشاره کرد. این رویکرد به دلیل ذهنی بودن وزن‌های تعیین شده که اغلب فاقد پایه‌های تئوریک می‌باشد، مورد انتقاد قرار گرفته است. در مقابل در رویکرد پارامتری وزن هر یک از زیرشاخص‌ها به‌صورت عینی با اندازه‌گیری کواریانس بین شاخص‌ها تعیین می‌شود. متداول‌ترین نوع روش پارامتریک تحلیل عاملی مشترک (CFA) و تجزیه‌وتحلیل مؤلفه‌های اصلی (PCA) است. در تحلیل عاملی مشترک تلاش بر این است که هر یک از متغیرهای اصلی با مجموعه‌ای از عوامل مشترک (CF) غیرقابل مشاهده توضیح داده شود.

تجزیه‌وتحلیل مؤلفه‌های اصلی (PCA) ابتدا توسط پیرسون[1] (۱۹۰۱) معرفی شد و به‌طور مستقل توسط هتلینگ[2] (۱۹۳۳) توسعه داده شد. در این‌رویکرد مجموعه متغیرهای اصلی به اجزای اصلی (CA) تبدیل می‌شود که نسبت به یکدیگر متعامد می‌باشند. هر مؤلفه اصلی ترکیبی خطی از تمام شاخص‌ها است. به‌گونه‌ای که اولین مؤلفه اصلی بزرگ‌ترین میزان تغییرپذیری (اطلاعات) در داده‌های اصلی را دارد. به همین ترتیب دومین مؤلفه اصلی بعد از مؤلفه اول بزرگ‌ترین سطح تغییرات را در برمی‌گیرد. از دیدگاه تجربی، PCA اغلب به دو دلیل به CFA ترجیح داده می‌شود. دلیل اول این است که PCA به لحاظ تکنیک ریاضی آن ساده‌تر است؛ زیرا هیچ فرضیه‌ای برای داده‌های خام (به‌عنوان مثال عوامل مشترک) در نظر گرفته نمی‌شود؛ دلیل دوم، PCA عدم قطعیت عامل (که یکی از ویژگی‌های مشکل‌زا در روش CFA است) را در نظر نمی‌گیرد. به دلیل وجود مزیت‌های بیان شده PCA در مطالعات تجربی به‌طور گسترده‌ای مورداستفاده قرار گرفته است؛ لذا در این مطالعه برای ایجاد ساخت شاخص ترکیبی از این روش استفاده شده است (چن و وو[3]، ۲۰۱۰ : ۱۲۵).

به‌علاوه، در این مطالعه جهت بررسی تأثیر شاخص وابستگی به نفت بر توزیع درآمد از طریق اندازه‌های متفاوت شاخص کیفیت نهادی از متغیر $OILEXINST_{it}$ به‌عنوان

1. Pearson
2. Hotelling
3. Chen and Woo

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

اثرات متقابل این دو متغیر استفاده شده است؛ بنابراین با مشتق گرفتن از معادله (۱) نسبت به OILEX می‌توان تأثیر وابستگی به نفت را بر نابرابری درآمدی مشخص نمود:

$$\frac{dGINI}{dOILEX} = \alpha_1 + \alpha_5 INST \geq 0, \qquad (۲)$$

با استفاده از معادله (۲) می‌توان سطح استانه‌ای شاخص کیفیت نهادی را که به تغییر تأثیر شاخص وابستگی به نفت بر نابرابری درآمدی می‌شود را مشخص نمود.

لازم به توضیح است که برای برآورد الگو، داده‌های مورداستفاده از داده‌های سری زمانی مرکز آمار ایران، شاخص‌های حکمرانی بانک جهانی[1] (WGI)، شاخص‌های توسعه بانک جهانی (WDI) و پایگاه داده نابرابری درآمد جهانی استاندارد هاروارد[2] گردآوری شده است.

در این مطالعه، برای برآورد معادله (۱)روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) به‌کار گرفته شده است. دلیل اصلی به‌کارگیری این روش برآورد، حل مشکل درون‌زایی است؛ زیرا که وجود متغیرهای تولید ناخالص داخلی سرانه، نهاد و نسبت صادرات نفت خام به‌کل صادرات در سمت راست این معادله منشأ درون‌زایی در این مدل می‌باشند که در زیر به اختصار مسئله درون‌زایی و علیت معکوس این متغیرها توضیح داده می‌شود:

ادبیات نظری در زمینه تأثیر نابرابری درآمدی بر تولید و رشد اقتصادی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد. مطابق نظریه نرخ پس‌انداز (دسته اول)، نابرابری درآمدی انگیزه لازم برای انباشت سرمایه و افزایش تولید و درنتیجه رشد اقتصادی را فراهم می‌کند (بارو[3]، ۱۹۹۹). دسته دوم که توسط پرسون و تیبلینی[4] (۱۹۹۴) مطرح شده ادعا می‌کند که افزایش نابرابری درآمدی موجب افزایش فشار مالیاتی برای توزیع مجدد می‌شود که به کاهش انگیزه عاملان اقتصادی برای انباشت سرمایه و درنتیجه کاهش رشد اقتصادی منتهی می‌گردد. در نهایت طرفداران نظریه ناپایداری سیاسی-اجتماعی بیان می‌کنند که توزیع نابرابر درآمد عامل ایجاد تنش‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی است که به افزایش نا اطمینانی و درنتیجه کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی منتهی می‌گردد؛ بنابراین نابرابری درآمدی عاملی مؤثر در کاهش رشد اقتصادی می‌باشد (بارو، ۱۹۹۹).

1. Worldwide Governance Indicators (WGI)
2. https://dataverse.harvard.edu/dataset.xhtml?persistentId=doi:10.7910/DVN/LM4OWF
3. Barro
4. Persson and Tabellini

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

در مطالعات تجربی متفاوت مانند ساچز و وارنر (۱۹۹۷، ۲۰۰۱) و دیتز و همکاران[1] (۲۰۰۷) و باراجاس و همکاران[2] (۲۰۱۳) و بوچینی و همکاران[3] (۲۰۱۳) از نسبت صادرات منابع طبیعی تجدید ناپذیر به صادرات کل یا تولید ناخالص داخلی به‌عنوان شاخص وابستگی به منابع طبیعی استفاده شده است. برانشویلر و بالت[4] (۲۰۰۸) بیان می‌کند که مخرج این نسبت اندازه‌ای از فعالیت اقتصادی را نشان می‌دهد که خود تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی و نهادها می‌باشد؛ بنابراین آن‌ها نتیجه گرفتند که این متغیر درون‌زا است.

گیل و لاهی[5] (۲۰۰۰) استدلال می‌کنند که توزیع نابرابر منابع و فرصت‌ها منجر به افزایش نابرابری درآمد خواهد شد؛ هر گروهی از جامعه که به منابع و فرصت‌ها دسترسی بیشتری داشته باشد، فاصله و شکاف خود را با سایر گروه‌های جامعه افزایش می‌دهد؛ این موضوع می‌تواند منجر به تضعیف شاخص‌های نهادی شود؛ به‌بیان‌دیگر، وضعیت نهادها ازیک‌طرف موجبات نابرابری فرصت‌ها و منابع را فراهم می‌کند و از طرف دیگر، براثر وجود نهادهای ناکارا، نابرابری درآمد افزایش می‌یابد.

نهادهای ضعیف در کشورهای درحال‌توسعه، با ایجاد سپر دفاعی از بنگاه‌های موجود حمایت می‌کنند و مانع رقابت بنگاه‌های نوپا می‌شوند و این وضعیت موجب تشدید نابرابری و تداوم نهادهای ضعیف و مانع رشد اقتصادی می‌شود. نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، رابطه دوطرفه برقرار می‌گردد که در آن نابرابری موجب شکل‌گیری نهادهایی می‌شود که خود موجب تداوم نابرابری می‌گردد. در فقدان نهادهای کارآمد به علت نابرابر بودن توزیع درآمد، اقشار فرودست بیشترین فشار را متحمل می‌شوند (قابل رحمت و همکاران، ۱۳۹۷).

۵- یافته‌های تحقیق

در این بخش از مطالعه، رابطه (۱) به‌صورت پنج رگرسیون مجزا بر اساس چهار شاخص متفاوت نهادی به ترتیب شامل شاخص اثربخشی دولت (GE)، شاخص کنترل

1. Dietz et al.
2. Barajas et al.
3. Boschini et al.
4. Brunnschweiler and Bulte
5. Gill and Ilahi

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

فساد (COR)، شاخص کیفیت مقررات (RQ)، شاخص حاکمیت قانون (LAW) و شاخص ترکیبی نهادی (INS) برای کشورهای درحال‌توسعه غنی از منابع نفت در طول دوره ۲۰۱۷-۲۰۰۰ برآورد گردیده است.

قبل از برآورد مدل ابتدا لازم است که متغیرها به لحاظ مانایی مورد آزمون قرار گیرند. آزمون هادری و رائو[1] (۲۰۰۸) به دلیل در نظر گرفتن شکست ساختاری و وابستگی مقطعی به‌صورت همزمان انجام شده است. فرضیه صفر در این آزمون مبنی بر تأیید مانایی متغیرها می‌باشد. نتایج حاصل از این آزمون در جدول (۱) گزارش شده است. طبق نتایج مندرج در این جدول، همه متغیرها در سطح مانا می‌باشند. همچنین جهت برآورد الگو نیازی به انجام آزمون هم جمعی برای تأیید وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها نیست؛ زیرا این آزمون زمانی صورت می‌گیرد که همه متغیرهای مورد بررسی مانا نباشند.

جدول ۱. نتایج بررسی مانایی متغیرها با استفاده از آزمون هادری - رائو

متغیرها	HR stat.	مقادیر بحرانی		
		یک درصد	پنج درصد	ده درصد
GINI	۰/۲۶	۳/۳۰۲	۳/۸۴۵	۵/۱۹۱
OILEX	۰/۴۰۱	۶/۲۷	۷/۳۶۱	۱۰/۴۶۶
GDPP	۰/۳۵۱	۲/۵۱	۳/۴۲	۴/۲۹۹
H	۰/۳۸۳	۷/۸۱۳	۹/۱۷۱	۱۲/۳۶۶
GE	۰/۲۰۲	۲/۲۶۱	۲/۶۳۸	۳/۵۷۸
COR	۰/۲۳۵	۳/۴۴۶	۴/۱۴۵	۵/۹۲
RQ	۰/۳۵۷	۴/۷۴۴	۵/۵۷۳	۷/۵۸۳
LAW	۰/۳۸	۶/۴۱۵	۷/۸۷۴	۱۱/۸۱
INS	۰/۲۷	۵/۲۵۹	۶/۵۱۸	۹/۷۹۶
OPEN	۰/۲۸۸	۴/۶۹۱	۵/۶۷۳	۸/۲۸۷

منبع: یافته‌های پژوهش

1. Hadri and Rao

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

برای حل مشکل درون‌زایی ناشی از علیت معکوس بین متغیر نابرابری درآمدی (متغیر مستقل) و متغیرهای توضیحی مانند تولید ناخالص داخلی سرانه، نهاد و شاخص وابستگی به نفت از روش GMM استفاده شده است. به تبعیت از ناواز[1] (۲۰۱۵)، اسلاملوئیان و جعفری (۲۰۱۹) برای حل این مشکل، GMM سیستمی که توسط آرلانو و باور[2] (۱۹۹۵) و بلاندل و باند[3] (۱۹۹۸) توسعه داده شده به‌کار گرفته شده است. نتایج حاصل از برآورد مدل GMM سیستمی در جدول (۲) گزارش شده است.

قبل از بررسی نتایج برآورد مدل، به تبعیت از آرلانو و باند (۱۹۹۱)، آرلانو و باور (۱۹۹۵) آزمون‌های تصریح مدل شامل آزمون سارگان[4] و خودهمبستگی[5] انجام شده است که نتایج آن در جدول (۲) گزارش شده است. آزمون سارگان برای بررسی اعتبار ابزارها به‌کار گرفته می‌شود. بر اساس نتایج حاصل، فرضیه صفر این آزمون برای تمام رگرسیون‌ها تأیید شده که نشان‌دهنده اعتبار ابزارها می‌باشد. همچنین نتایج آزمون خودهمبستگی گویای آن است که فرضیه صفر خودهمبستگی برای AR_1 تأیید نشده و فرضیه صفر عدم وجود همبستگی سریالی مرتبه دوم برای تمام رگرسیون‌ها تأیید شده است؛ بنابراین نتایج برآورد معتبر می‌باشد. به‌علاوه در ردیف آخر جدول (۲) نتیجه آزمون وابستگی مقطعی[6] (CD) پسران[7] (۲۰۱۵) گزارش شده است. فرضیه صفر این آزمون وابستگی ضعیف مقطعی[8] در مقابل وابستگی قوی مقطعی[9] می‌باشد. نتایج حاصل از این آزمون نشان‌دهنده تأیید فرضیه صفر این آزمون برای تمام رگرسیون‌ها می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر وابستگی بین مقاطع متفاوت به‌صورت ضعیف وجود دارد.

1. Nawaz
2. Arellano and Bover
3. Blundell and Bond
4. Sargan test
5. Serial correlation test
6. Cross-section dependence (CD)
7. Pesaran
8. Weak cross-section dependence
9. Strong error cross-section dependence

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

جدول ۲. نتایج برآورد GMM سیستمی

Variables	معادله (۱)	معادله (۲)	معادله (۳)	معادله (۴)	معادله (۵)
Constant	۴۴/۱۶***	۴۴/۸۳***	۴۴/۷۴***	۴۲/۷۶***	۴۵/۱۹***
OILEX	۰/۰۰۷**	۰/۰۰۴**	۰/۰۰۷۴**	۰/۰۰۴***	۰/۰۰۵**
GDPP	-۰/۲***	-۰/۲***	-۰/۳۶***	-۰/۱۵*	-۰/۱۷***
H	-۰/۰۵***	-۰/۰۷۶***	-۰/۰۴۵***	-۰/۰۷۵***	-۰/۰۷***
GE	-۱/۲۷***	-	-	-	-
OILEXGE	-۰/۰۰۳*	-	-	-	-
COR	-	-۰/۸۸**	-	-	-
OILEXCOR	-	-۰/۰۰۶۶**	-	-	-
RQ	-	-	-۰/۸**	-	-
OILEXRQ	-	-	-۰/۰۰۵***	-	-
LAW	-	-	-	-۲/۴۱**	-
OILEXLAW	-	-	-	-۰/۰۰۴**	-
INS	-	-	-	-	-۲/۲۹**
OILEXINS	-	-	-	-	-۰/۰۰۳***
OPEN	۰/۰۲۸***	۰/۰۳۹***	۰/۰۴***	۰/۰۳۷***	۰/۰۲***
Sargan (P-value)	۶/۸۳ (۰/۸۶۹)	۲۴/۶۳ (۰/۲۶۴)	۱۶/۶۶ (۰/۲۷۵)	۱۴/۷۹ (۰/۵۴)	۱۷/۰۹ (۰/۳۸)
AR_1 test (P-value)	۱/۹۷ (۰/۰۴۹)	۲/۱۰ (۰/۰۳۶)	۱/۸ (۰/۰۷)	۱/۷۴ (۰/۰۸)	۱/۹۲ (۰/۰۵۵)
AR_2 test (P-value)	۱/۶۱ (۰/۱۰۸)	۱/۷۸ (۰/۰۸)	۱/۶۸ (۰/۱)	۱/۴۶ (۰/۱۴۳)	۱/۳۶ (۰/۱۷۴)
CD (P-value)	-۱/۶۰۴ (۰/۱۰۹)	-۰/۶۹۱ (۰/۴۸۹)	-۰/۹۷۷ (۰/۳۲۹)	-۱/۱۹ (۰/۲۳۴)	-۱/۱۵۸ (۰/۲۴۷)

منبع: یافته‌های پژوهش

* نشان‌دهنده معناداری در سطح ۱۰ درصد

**نشان‌دهنده معناداری در سطح ۵ درصد

*** نشان‌دهنده معناداری در سطح ۱ درصد

بر اساس نتایج حاصل از برآورد در هر پنج رگرسیون برآورد شده شاخص وابستگی به نفت در کشورهای درحال‌توسعه غنی از منابع نفتی به افزایش نابرابری درآمدی منتهی شده است. این نتیجه با یافته تجربی مطالعه الوارودو و همکاران (۲۰۲۱)، اپرجیس و کاتسایتی (۲۰۱۸) سازگار می‌باشد که نشان داده‌اند شاخص وابستگی به نفت به افزایش فقر منتهی شده است. همچنین نتایج مطالعه کیم و همکاران (۲۰۲۰)

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

حاکی از آن است که وابستگی به نفت به افزایش نابرابری درآمدی در کشورهای OPEC منتهی شده است.

نتایج حاصل از برآورد هر پنج رگرسیون حاکی از آن است که تولید ناخالص داخلی حقیقی سرانه به کاهش نابرابری درآمد منتهی شده است. این نتایج با نتیجه مطالعه کیم و همکاران (۲۰۲۰)، پارسیکو و پاپیکاریس (۲۰۱۶)، گادریس و مالون (۲۰۱۱) سازگار می‌باشد.

بر اساس نتایج حاصل از برآورد در هر پنج رگرسیون برآورد شده، ضریب شاخص سرمایه انسانی منفی است. کاهش نابرابری در نتیجه بهبود سرمایه انسانی نشان‌دهنده آن است که بهبود سرمایه انسانی منجر به افزایش مهارت کارگران و افزایش بهره‌وری می‌گردد. درنتیجه میزان تولید و رشد اقتصادی افزایش خواهد یافت که افزایش تولید یکی از عوامل مؤثر بر کاهش نابرابری می‌باشد. یافته‌های تجربی این مطالعه با نتایج مطالعاتی مانند شاهپری و داوودی (۲۱۰۴) و گادریس (۲۰۱۱) سازگار می‌باشد. همچنین نتایج مربوط به ضریب شاخص باز بودن تجاری در هر پنج رگرسیون مثبت می‌باشد که بیانگر این است که افزایش باز بودن تجاری به افزایش نابرابری درآمدی شده است که با مطالعات وود (۲۰۰۲) و مرادی و سلمان پور (۱۳۹۶) مطابق است.

به‌منظور بررسی اثرگذاری کیفیت نهادی بر نابرابری درآمدی، چهار شاخص اثربخشی دولت، کنترل کیفیت قوانین و مقررات و شاخص حاکمیت قانون ساخته‌شده توسط کافمن و همکاران (۲۰۱۰) به‌کار گرفته شده است. جهت دست‌یابی به نتایج دقیق‌تر در ابتدا تأثیر هرکدام از چهار شاخص فوق به‌صورت مجزا بر شاخص توزیع درآمد بررسی شده، سپس نحوه اثرگذاری شاخص ترکیبی این چهار زیر شاخص بر نابرابری درآمدی در کشورهای درحال‌توسعه غنی از منابع نفتی مورد تجزیه‌وتحلیل قرارگرفته است. بر اساس ارقام مندرج در جدول در اولین رگرسیون برآوردی بهبود کارآمدی نظام اداری دولت، استقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی و اعتبار تعهد دولت به سیاست‌ها که از طریق شاخص اثربخشی دولت اندازه‌گیری شده است، به کاهش قابل‌توجه نابرابری درآمدی منتهی شده است. در رابطه با شاخص کنترل فساد در جدول (۲) بیانگر آن است که ضریب شاخص کنترل فساد هم تأثیری قابل‌توجه و منفی بر شاخص ضریب جینی داشته است. رگرسیون بعدی رابطه بین کیفیت قوانین و

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

مقررات و نابرابری درآمدی را ترسیم می‌کند که نتایج گویای کاهش نابرابری درآمدی به دنبال بهبود کیفیت قوانین و مقررات می‌باشد. نتایج گزارش شده در ستون چهارم بیانگر تأثیر منفی و معنادار شاخص حاکمیت قانون بر ضریب جینی دارد. ستون آخر شاهد تأثیر منفی و معنادار ضریب تخمینی متغیر شاخص کلی کیفیت نهادی در کنار سایر متغیرهای مستقل بر شاخص ضریب جینی در نمونه مورد بررسی می‌باشد. انتظار می‌رود بهبود کیفیت نهادی همراه با بسترسازی جهت اصلاحات اداری و مدیریتی، مبارزه با فساد، بهبود کیفیت قوانین و مقررات قادر به فراهم ساختن محیطی مناسب جهت رقابت در عرصه ملی و بین‌المللی باشد. این نتایج نشان از سازگاری با تحقیقات کیم و همکاران (۲۰۲۰)، مرادی و سلمان پور (۱۳۹۶)، زاینده‌رودی و همکاران (۱۳۹۵) و جلالی نائینی و غفاری (۱۳۹۴) دارد.

نتایج حاصل از برآورد اثرات متقابل شاخص کیفیت نهادی و شاخص وابستگی به نفت را روی شاخص نابرابری درآمدی می‌توان گفت که این ضریب در رگرسیون (۱) تا (۴) منفی و معنادار می‌باشد؛ به عبارت دیگر، بهبود زیرشاخص‌های کیفیت نهادی می‌تواند تأثیر مثبت وابستگی به نفت بر نابرابری درآمدی را در گروه کشورهای درحال‌توسعه غنی از منابع انرژی کاهش دهد. این نتیجه نشان‌دهنده اهمیت بهبود کیفیت نهادی در کاهش نابرابری درآمدی در کشورهای درحال توسعه غنی از منابع انرژی می‌باشد.

به‌علاوه نتیجه برآورد ضریب OILEXINS در رگرسیون (۵) منفی و معنادار می‌باشد که از نتیجه آن می‌توان برای مشخص کردن سطح استانه‌ای شاخص کیفیت نهادی استفاده کرد:

$$\frac{\mathrm{dGINI}}{\mathrm{dOILEX}} = ۰/۰۰۵ - ۰/۰۰۳\mathrm{INS} = ۰ \Longrightarrow \mathrm{INS} = ۱/۶۶, \qquad (۳)$$

بنابراین سطح استانه‌ای شاخص ترکیبی کیفیت نهادی برابر با ۱/۶۶ است. به‌عبارت‌دیگر، زمانی که این شاخص بالاتر از این سطح قرار گیرد، تأثیر شاخص وابستگی به نفت بر توزیع درآمد معکوس می‌گردد. جدول ۳ متوسط شاخص ترکیبی نهادی (INS) را در نمونه مورد مطالعه که شامل کشورهای در حال توسعه غنی از انرژی نفت می‌باشند در طول دوره ۲۰۱۷-۲۰۰۰ نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشخص است شاخص ترکیبی نهادی برای عمده کشورهای مورد مطالعه پایین و منفی می‌باشد.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

متوسط شاخص ترکیبی برای کل نمونه در طول دوره مورد بررسی ۰/۵۳- می‌باشد که با سطح استانه خود فاصله قابل ملاحظه‌ای دارد.

جدول ۳. متوسط شاخص ترکیبی نهادی (INS) در طول دوره ۲۰۰۰-۲۰۱۷

کشورها	INS	کشورها	INS
الجزایر	۰/۷۷-	عمان	۰/۴۱
اکوادور	۰/۷۳-	قطر	۰/۸۹
آرژانتین	۰/۴۳-	قزاقستان	۰/۹۷-
اندونزی	۰/۷۱-	کلمبیا	۰/۲۸-
نگولا	۱/۳۴-	مصر	۰/۶۲-
ایران	۰/۶۱-	مکزیک	۰/۴۲-
برزیل	۰/۱-	مالزی	۰/۱۹
روسیه	۰/۹۶-	نیجریه	۱/۱۶-
سودان	۱/۳-	ونزوئلا	۱/۱۷-
عربستان سعودی	۰/۰۳-	متوسط	۰/۵۳-

منبع: یافته‌های پژوهش

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در مطالعه حاضر، نقش شاخص وابستگی به انرژی نفت، کیفیت نهادی، سرمایه انسانی و تولید سرانه بر نابرابری درآمدی در گروه کشورهای درحال‌توسعه غنی از منابع نفت مورد تجزیه وتحلیل قرارگرفته است. علاوه بر در نظر گرفتن تأثیر مستقیم کیفیت نهادی بر نابرابری درآمدی، نقش آن به‌صورت غیرمستقیم و از طریق اثرگذاری بر رابطه بین وابستگی به منابع نفت و نابرابری درآمدی نیز مورد توجه قرارگرفته است. برای دست‌یابی به این هدف و حل مشکل درون‌زایی، یک الگوی اقتصادسنجی گشتاور تعمیم‌یافته (GMM) به‌کار گرفته شده است.

نتایج حاصل از برآورد الگو حاکی از آن است که نفت به افزایش نابرابری درآمدی در نمونه مورد مطالعه منتهی شده است که تأییدکننده فرضیه نفرین نفت در گروه کشورهای مورد بررسی می‌باشد. این نتیجه با در نظر گرفتن زیرشاخص‌های متفاوت

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

کیفیت نهادی و شاخص ترکیبی نهادی برقرار می‌باشد. همچنین نتایج برآورد همه الگوها نشان می‌دهد که افزایش تولید ناخالص داخلی به کاهش نابرابری درآمدی منتهی شده است. همچنین نتایج بیانگر این است که شاخص سرمایه انسانی تأثیری منفی و معنادار بر نابرابری درآمدی در نمونه مورد مطالعه داشته است. به عبارت دیگر بهبود سرمایه انسانی می‌تواند منجر به افزایش دانش و مهارت کارگران و در نتیجه افزایش بهره‌وری آن‌ها شده و از این طریق بر کاهش نابرابری درآمدی اثر مطلوب داشته باشد. به‌علاوه ضریب باز بودن تجاری معنادار و مثبت به‌دست‌آمده که حاکی از آن است که باز بودن تجاری به افزایش نابرابری درآمدی منتهی شده است.

کیفیت نهادی هم به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم تأثیرگذار بر نابرابری درآمدی در نمونه کشورهای درحال‌توسعه غنی از منابع نفت بررسی شده است. در این رابطه چهار شاخص حکمرانی خوب شامل شاخص اثربخشی دولت، شاخص کنترل فساد، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون کافمن (۲۰۱۰) به‌کار گرفته شده است. نتایج حاصل حاکی از آن است که بهبود هر چهار شاخص و همچنین بهبود شاخص ترکیبی به کاهش نابرابری درآمدی منجر می‌شود. به‌طورکلی شاخص کلی حکمرانی خوب نشان می‌دهد که کیفیت نهادی تأثیر منفی و معناداری بر نابرابری درآمدی داشته است. انتظار می‌رود بهبود کیفیت نهادی همراه با بسترسازی جهت اصلاحات اداری و مدیریتی، مبارزه با فساد، بهبود کیفیت قوانین و مقررات قادر به فراهم ساختن محیطی مناسب جهت رقابت در عرصه ملی و بین‌المللی باشد.

در نهایت ضریب اثرات متقاطع شاخص کیفیت نهادی و شاخص وابستگی به انرژی نفت منفی و معنادار می‌باشد. این نتیجه برای اندازه‌های متفاوت شاخص کیفیت نهادی و شاخص ترکیبی برقرار می‌باشد. بر اساس نمودار ۲ مشخص است که متوسط چهار مؤلفه شاخص حکمرانی خوب برای گروه مورد مطالعه در طول دوره مورد بررسی پایین و منفی می‌باشد. همچنین بر اساس ارقام مندرج در جدول ۳ می‌توان گفت که متوسط شاخص ترکیبی کیفیت نهادی برای عمده کشورها در گروه مورد مطالعه منفی است. به‌علاوه، متوسط آن در کل گروه منفی و پایین می‌باشد. به نظر می‌رسد که پایین بودن کنترل فساد، عدم کارایی دولت و پایین بودن کیفیت قوانین و مقررات و همچنین پایین بودن پایبندی و اعتماد اعضای جامعه به قوانین و مقررات به کاهش کیفیت زیرساخت نهادی و افزایش فرصت‌های رانت‌جویی در این کشورها و سوء مدیریت درآمد حاصل از

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

منابع نفتی منتهی شده است؛ بنابراین پایین بودن کیفیت نهادی می‌تواند دلیلی باشد که در این گروه کشورها افزایش درآمد ناشی از صادرات نفت سبب افزایش نابرابری درآمدی شده است. بر اساس نتایج حاصل از برآورد مدل در این مطالعه، درصورتی‌که در نمونه مورد مطالعه اندازه شاخص ترکیبی نهادی به بالای سطح استانه‌ای خود برسد، نفرین نفت می‌تواند به نعمت تبدیل گردد.

با توجه به نقش مهم نهاد در نحوه اثرگذاری درآمد ناشی از صادرات نفت بر توزیع درآمد لازم است که برنامه‌ریزی دقیق برای اصلاح و بهبود کیفیت نهادی صورت گیرد. در این راستا لازم است اقدامات لازم در جهت رفع موانعی مانند کیفیت نامطلوب قوانین، کارآمد نبودن روش‌های حراست قانونی از مالکیت خصوصی، وجود راه‌هایی برای سلب مالکیت اشخاص توسط دولت، فساد در دستگاه اداری، ناتوانی دولت در تدوین و اجرای صحیح سیاست‌های منطقی و صحیح انجام شود.

منابع

ابراهیمی، محسن و سالاریان، محمد (۱۳۸۸). بررسی پدیده نفرین منابع طبیعی در کشورهای صادرکننده نفت و تأثیر حضور در اوپک بر رشد اقتصادی کشورهای عضو آن، *فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)*، ۶(۱)، ۷۷-۱۰۰.

بهبودی، داود؛ اصغرپور، حسین و محمدلو، نویده (۱۳۹۱). نقش کیفیت نهادی بر رابطه وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی: مورد اقتصادهای نفتی، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۲۰()۶۲، ۹۵-۱۱۶.

جعفری، محبوبه و اسلاملوئیان، کریم (۱۳۹۶). برآورد اثر منابع طبیعی تجدید ناپذیر بر کیفیت نهادی و تولید در اقتصاد ایران: کاربرد الگوی وضعیت-فضا، *فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی*، ۱۳(۵۳)، ۱-۳۳.

جرجرزاده، علیرضا (۱۳۹۱). نفرین منابع، رابطه میان وفور منابع طبیعی و فقر در ایران. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۲ (۴۶)، ۲۷-۷.

جلالی نائینی، سید احمدرضا و غفاری، مجتبی (۱۳۹۴). نقش نهادها در نابرابری. *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، ۲۰ (۳)، ۱۶۳-۱۴۵.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

حسین‌زاده، هدایت (۱۳۹۶). تأثیر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا: رهیافت اقتصادسنجی فضایی. *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۲۵ (۸۲)، ۲۶۰-۲۳۳.

حیدری، حسن و حسن‌زاده، اکبر (۱۳۹۵). رابطه نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی در ایران. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۶ (۶۳)، ۱۲۵-۸۹.

خداویسی، حسن؛ نجارقابل، سمیه و عزتی شورگلی، احمد (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین جهانی شدن و نابرابری درآمدی: کاربردی از مدل انتقال ملایم استانه‌ای پانلی. *تحقیقات اقتصادی*، ۵۲(۱)، ۶۱-۸۷.

راسخی، سعید و حاجی حسینی، سعیده (۱۳۹۵). اثر تجارت درون صنعت بر توزیع درآمد: یک مطالعه موردی برای کشورهای در حال توسعه. *مطالعات و سیاست‌های اقتصادی*، ۱۲(۱)، ۷۴-۵۳.

رضایی، محمد؛ یاوری، کاظم؛ عزتی، مرتضی و اعتصامی، منصور (۱۳۹۴). بررسی اثر وفور منابع طبیعی (نفت و گاز) بر سرکوب مالی و رشد اقتصادی از کانال اثرگذاری بر توزیع درآمد، *پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران*، ۱۴، ۱۲۲-۸۹.

زاینده‌رودی، محسن؛ خسروآبادی، محمد و شکیبایی، علیرضا (۱۳۹۶). بررسی تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر توزیع درآمد با به کارگیری پانل داده‌ها (مطالعه موردی: کشورهای منتخب جنوب غربی آسیا). *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، ۱۷(۳)، ۵۲-۲۵.

سردار شهرکی، علی؛ امیرزاده، سمیرا و اکبری، احمد (۱۳۹۸). تأثیر حکمرانی خوب بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری اسلامی. *اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، ۸ (۲)، ۴۴-۳۱.

صادقی، حسین و برقی اسکویی، محمد مهدی (۱۳۸۷). آزادسازی تجاری (با تأکید بر کاهش نرخ تعرفه) و تأثیر آن بر نابرابری دستمزدها: استفاده از رهیافت الگوی تعادل عمومی قابل محاسبه، *پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار (پژوهش‌های اقتصادی)*، ۸ (۴)، ۱۷۴-۱۴۷.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

طیبی، کمیل و ملکی، بهاره (۱۳۹۰). اثر بازبودن تجارت بر نابرابری درآمدی: مورد ایران و شرکای تجاری. *فصلنامه علمی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۱(۴)، ۳۶-۱۱.

غلامی، مریم؛ عمادزاده، مصطفی و رنجبر، همایون (۱۳۹۳). اثر تحصیلات بر نابرابری‌های درآمدی: شواهد تازه‌ای از کشورهای منتخب عضو کنفرانس اسلامی (۲۰۱۰- ۱۹۶۵). *مجله تحلیل اجتماعی*، ۹۴ (۶۹)، ۸۶-۵۷.

فلاحتی، علی؛ کلی، یونس و گلی، حسین (۱۳۹۴). آزادسازی تجاری و نابرابری دستمزد بین نیروی کار شهری و روستایی، *مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای*، ۲۲(۹)، ۲۳۲-۲۱۱.

قابل رحمت، فاطمه؛ فتحی، سروش؛ توسلی رکن آبادی، مجید و مرشدی زاد، علی (۱۳۹۷). درآمدی بر پیکره‌بندی نابرابری با تأکید بر نهادهای اقتصادی و سیاسی در بستر توسعه: ارائه یک مدل مفهومی. *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۱۱(۱)، ۸۷-۷۷.

قربانی، حسین؛ غفاری، هادی؛ نوری، عباس و تقوایی، الهام (۱۳۹۶). تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران (با تأکید بر هدفمندی یارانه‌ها). *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۵ (۱۸)، ۱۵۸-۱۴۳.

گلستانی، ماندانا و رحمانی، تیمور (۱۳۸۸). تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت‌خیز. *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۴۴ (۸۹)، ۸۶-۵۷.

مرادی، مهدی و سلمان پور، علی (۱۳۹۶). تأثیر حکمرانی خوب بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری اسلامی. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۴(۱۰)، ۵۹-۳۳.

موسوی، سید نعمت‌اله، صدرالاشرافی، سید مهریار و طاهری، فرزانه (۱۳۸۸). اثر جهانی‌شدن بر نابرابری درآمدی در ایران. *اقتصاد کشاورزی*. ۳(۲)، ۱۸۵-۲۰۷.

Abrigo, M. R.M., Lee, S. H. and Park, D. (2018). Human capital spending, inequality, and growth in middle-income Asia. *Emerging Market Finance and Trade*, 54, 1285–1303.

Acemoglu, D., Johson, S. and Robinson, J. (2004). Institutions as the fundamental cause of long-run growth. *NBER Working Paper*, 10481.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

Ades, A., & Di Tella, R. (1997). The new economics of corruption: A survey and some results, *Political Studies*, 45(3), 496–515.

Alonso-Villar, O. (2001). Large metropolises in the Third World: An explanation, *Urban Studies*. 38(8), 1359-1371.

Amuzegar, J. (1999). Managing the oil wealth: OPEC's windfalls and pitfalls.
IB Tauris, London.

Anand, S. and Kanbur, S. (1993). The Kuznets process and the inequality-development relationship, *Journal of Development Economics*, 40, 25–52.

Arabsheibani, G. R., Carneiro, F. G. and Henley, A. (2006). Changes in human capital and earnings inequality: Recent evidence from Brazil. *The Journal of Development Studies*, 42(5), 837-867.

Alvarado, R. and Tillaguango, B. (2021). Heterogeneous impact of natural resources on income inequality: The role of the shadow economy and human capital index, *Economic Analysis and Polic*y, 69 (2021), 690–704.

Andersen, J. J. and Aslaksen, S. (2008). Constitutions and the resource curse, *Journal of development economics*, 87(2), 227-246.

Apergis, N. and Katsaiti, M. S. (2018). Poverty and the resource curse: Evidence from a global panel of countries, *Research in Economics*, 72(2), 211-223.

Arellano, M. and Bond, S. (1991). Some tests of specification for panel data: Mont Carlo application to employment equations, *The Review of Economic Studies*, 58(2), 277–297.

Arellano, M. and Bover, O. (1995). Another look at the instrumental variable estimation of error components models, *Journal of Econometrics*. 68(1), 29–51.

Bahamonde, H. and Trasberg, M. (2021). Inclusive institutions, unequal outcomes: Democracy, state capacity, and income inequality, European Journal of Political Economy, In Press, 102048.

Barajas, A., Chami, R. and Yousefi, S. R. (2013). The finance and growth nexus re-examined: Do all countries benefit equally?. *International Monetary Fund*, 1(5), 5-38.

Barro, J. B. (1999). Inequality, growth and investment, *NBER Working Paper*, 7038.

Barro, R. J. (2000). Inequality and growth in a panel of countries. *Journal of Economic Growth*, 5, 5–32.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

Behrens, K., Gaigné, C., Ottaviano, G. I. and Thisse, J. F. (2007). Countries, regions and trade: On the welfare impacts of economic integration, *European Economic Review*, 51(5), 1277-1301.

Ben-David, D. (1993). Equalizing exchange: Trade liberalization and income convergence. *Quarterly Journal of Economics*, 108, 653–679.

Bergh, A., Nilsson, T. (2010). Do liberalization and globalization increase income inequality, *European Journal of Political Economy,* 26, 488–505.

Berisha, E., Gupta, R. and Meszaros, J. (2020). The impact of macroeconomic factors on income inequality: Evidence from the BRICS. *Economic Modelling*, 91, 559-567.

Blundell, R. and Bond, S. (1998). Initial conditions and moment restrictions in dynamic panel data models*, Journal of Econometrics*, 87(1), 115–143.

Boschini, A., Pettersson, J. and Roine, J. (2013). The resource curse and its potential reversal, *World Development,* 43(C), 19–41.

Bulte, E., R. Damania and R. Deacon (2005). Resource intensity, institutions and development, *World Development*, 33, 1029-1044.

Brunnschweiler, C. N. and Bulte, E. H. (2008). The resource curse revisited and revised: A tale of paradoxes and red herrings, *Journal of Environmental Economics and Management*, 55(3), 248–264.

Caselli, F. and Cunningham, T. (2009). Leader behaviour and the natural resource curse, *Oxford economic papers,* 61(4), 628-650.

Chenery, H. B. and Syrquin, M. (1975), *Patterns of development, 1950-1970,* London: Oxford University Press for the World Bank.

Chen, B. and Woo, Y. P. (2010). Measuring economic integration in the Asia-Pacic region: A principal components approach, *Asian Economic Papers*, 9(2), 121-143.

Campos, B. C., Ren, Y. and Petrick, M. (2016). The impact of education on income inequality between ethnic minorities and Han in China, *China Economic Review*, 41, 253–267.

Chong, A., and Gradstein, M. (2007). Inequality and institutions. *The Review of Economics and Statistics*, 89(3), 454-465.

Davis, G. and Vasquez Codano, A. (2013). The fate of poor in growing mineral and energy economies, *Resources Policy,* 38, 138-151.

De Gregorio, J. and Lee, J. W. (1999). Education and income distribution: New evidence from cross-country data*, Review of Income and Wealth*, 48 (3), 395-416.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

Deininger, K. and Squire, L. (1996). A new data set measuring income inequality, *The World Bank Economic Review*, 10(3), 565–591.

De Santis, R. A. (2002). Intra-industry trade, endogenous technological change, wage inequality and welfare. *International Economic Journal*, 16, 59–79.

Dietz, S., Neumayer, E. and De Soysa, I., (2007). Corruption, the resource curse and genuine saving, *Environment and Development Economics,* 12 (1), 33–53.

Dollar, D. and Kraay, A. (2002). Growth is good for the poor, *Journal of economic growth*, 7(3), 195-225.

Eicher, T. and Garcia-Penalosa, C. (2001). Inequality and growth: The dual role of human capital in development, *Journal of Development Economics*, 66(1), 173-197.

Eslamloueyan, K. and Jafari, M. (2019). Do better institutions offset the adverse effect of a financial crisis on investment? Evidence from East Asia, *Economic Modelling*, 79(C), 154-172.

Farzanegan, M. R. and Habibpour, M.M. (2017). Resource rent distribution, income inequakity and poverty in Iran, *Energy Economics*, 66(2017), 35-42.

Fawaz, F. and Frey, E. (2018). The impact of abundance of resources and regime type on income inequality: The case of less-developed countries, *Kasetsart Journal of Social Sciences*, 41(2020), 1-7.

Ghosh, K., Peter, J. and Saunders, B. B. (2000). Trade and wage inequality: are they related? *Atlantic Economic Journal,* 28, 364–376.

Gill, I. S. and Ilahi, N. (2000). Economic insecurity, individual behavior and social policy, *The World Bank*, https://documents1.worldbank.org/ curated/en/ 831261468780573096/pdf/315220Gill1Ilahi01public1.pdf.

Goerlich Gisbert, F. J. and Mas, M. (2004). Three (marginal?) questions regarding convergence, *Journal of Economic Studies*, 31, 25-38.

Goderis, B. and Malone, S. W. (2011). Natural resource booms and inequality: Theory and evidence*, Scandinavian Journal of Economics*, 113(2), 388-417.

Goldin, C., and Katz, L. (2007). Long-Run changes in the wage structure: Narrowing. widening and polarizing, *Brookings Papers on Economic Activity, Economic Studies Program, The Brookings Institution,* 38(2), 135-168.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

Gupta, S, Davoodi, H. and Alonso-Terme, R. (2002), Does corruption affect income
inequality and poverty? *Economics of Governance*, 3(1), 23-45.

Grossman, G. M. and Rossi-Hansberg, E. (2008). Trading tasks: A simple theory of off shoring, *The American Economic Review*, 98, 1978–1997.

Gylfason, T. (2001). Natural resources, education and economic development, *European Economic Review*, 45(4-6), 847-859.

Gylfason, T., Herbertsson, T. T. and Zoega, G. (1999). A mixed blessing: Natural resources and economic growth. *Macroeconomic Dynamics*, 3, 204-225.

Gylfason, T. & Zoega, G. (2003). Inequality and economic growth: Do natural resourcesmatter? In: Eicher, Turnovsky (Eds.), Inequality and Growth: Theory and Policy Implications. MIT Press

Gylfason, T. and Zoega, G. (2006). Natural resources and economic growth: The role of investment, *World Economy*, 29(8), 1091-1115.

Gordon, H. H., Scheve, K. and Slaughter, M. J. (2007). Public finance and individual preferences over globalization strategies. *Economics and Politics,* 19, 1–33

Hadri, K. and Rao, Y. (2008). Panel stationarity test with structural breaks, *Oxford Bulletin of Economics & Statistics*, 70(2):245-269.

Heshmati, A. (2004). Inequalities and their measurement. MTT economic research, *discussion paper*, 7.

Hurrell, A. and Woods, N. (2000). Globalization and inequality. In: Higgott, R. (Ed.), The new political economy of globalization. Edward Elgar, Cheltenham.

Iradian, G. (2005). Inequality, poverty, and growth: Cross-country evidence. *IMF Working Paper*, WP/05/28.

Jalil, A. (2012). Modeling income inequality and openness in the framework of Kuznets curve: New evidence from China, *Economic Modelling*, 29, 309–315.

Jha, S. (1996). The Kuznets curve: A reassessment. *World Development*, 24, 773–780.

Jun, Y., Zhong-kui, Y. and Peng-fei, S. (2011). Income distribution, human capital and environmental quality: Empirical study in China. *Energy Procedia*, 5, 1689-1696.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

Kazeem, B., Olorunfemi, A. and Alimi, Y. (2021). Income inequality, human capital and terrorism in Africa: Beyond exploratory analytics, International Economics, 165, 218-24.

Kaufmann, D., Kraay, A. and Mastruzzi, M. (2010). The Worldwide Governance Indicators: Methodology and Analytical Issues, *Policy Research working paper*, WPS5430.

Kim, D. H., Chen, T. C. and Lin, S. C. (2020). Does oil drive income inequality? New panel evidence, *Structural Change and Economic Dynamics*, 55, 137-152.

Kolstad, I. (2009). The resource curse: Which institutions matter?, *Applied Economics Letters,* 16(4), 439-442.

Kolstad, I. and A. Wiig (2009). It's the rents, stupid! The political economy of the resource curse, *Energy Polic,* 37(12), 5317–5325.

Lane, P. R. and Tornell, A. (1996). Power, growth, and the voracity effect, *Journal of Economic Growth*, 1(2), 213-241.

Li, H., Zou, L. C. and H. F. (2000), Corruption, income distribution, and growth. *Economics and Politics*, 12(2), 155–181.

Lin, C. H. A. (2007). Education expansion, educational inequality, and income inequality: Evidence from Taiwan, 1976–2003. *Social indicators research*, 80(3), 601-615.

Lundberg, M. & Squire, L. (2003). The simultaneous evolution of growth and inequality. *The Economic Journal*, 113(487), 326–344.

Lyubimov, I. (2017). Income inequality revisited 60 years later: Piketty vs Kuznets, *Russian Journal of Economics*, 3(1), 42-53.

Marin, A. and G. Psacharopoulos (1976). Schooling and income distribution, *Review of Economics and Statistics*, 58: 332-338.

Matsuyama, K. (1992). Agricultural productivity, comparative advantage, and economic growth*, Journal of Economic Theory*, 58(2), 317–334.

Mehic, A. (2018). Industrial employment and income inequality: Evidence from panel data, *Structural Change and Economic Dynamics*, 45(C), 84–93.

Mehlum, H. (2012). The case for open access publishing, *International Studies Perspectives*, 13(3), 216-223.

Mitra, R. and Hossain, M. S. (2018). Does trade openness increase income inequality in the United States?, *The Empirical Economics Letters*, 17(10), 1185-1194.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

Monfort, P. And Nicolini, R. (2000). Regional convergence and international integration, *Journal of Urban Economics*, 48(2), 286-306.

Murshed, S. M. and Serino, L. A. (2011). The pattern of specialization and economic growth: The resource curse hypothesis revisited, *Structural Change and Economic Dynamics*, 22(2), 151-161.

Nawaz, S. (2015). Growth effects of institutions: A disaggregated analysis, *Economic Modelling*, 45(C), 118-126.

Nawaz, S. and Khawaja, M.I. (2018). Fiscal policy, institutions and growth: New Insights, *Singapore Economic Review*, 64(05), 1251-1278.

Nissim, B. D. (2007). Economic growth and its effect on income distribution. *Journal of Economic Studies*, 34(1), 42–58.

North, D. C. (1990). Institutions, institutional change, and economic performance*, Cambridge University Press*.

Ostry, M. J. D. and Berg, M. A. (2011). Inequality and unsustainable growth: Two sides of the same coin?. *International Monetary Fund*, SDN/11/08.

Ostry, M. J. D., Berg, M. A. and Tsangarides, M. C. G. (2014). Redistribution, inequality, and growth. *International Monetary Fund,* SDN/14/02.

Oueslati, A. and Labidi, M. (2015). Growth, inequality and governance: A case of MENA countries, *Economics and Management Studies*, 2(2), 28.

Paluzie, E. (2001). Trade policy and regional inequalities. *Papers in Regional Science*. 80(1), 67-85.

Papyrakis, E. (2011). Resource windfalls, innovation, and growth, *Journal of Economic Policy Reform*, 14(4), 301-312.

Papyrakis, E. (2014). Environmental performance in socially fragmented countries. *Environmental and Resource Economics*, 55(1), 119-140.

Papyrakis, E. and Gerlagh, R. (2004). The resource curse hypothesis and its transmission channels, *Journal of Comparative Economics,* 32(1), 181-193.

Parcero, O. J. and Papyrakis, E. (2016). Income inequality and the oil resource curse, *Resource and Energy Economics*, 45, 159-177.

Pesaran, M. H. (2015). Testing weak cross-sectional dependence in large panels, *Econometric Reviews*, 34(6-10), 1089–1117.

Policardoa, L., Sanchez Carrerab, E. S. and Risso, W. A. (2019). Causality between income inequality and corruption in OECD countries, *World Development Perspectives*, 14, 100102.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

Rabinson, J. A. and Torvik, R. (2005). White elephants, *Journal of Public Economics*, 89(2-3), 197-210.

Randolph, S. and Lott, W. (1993). Can the Kuznets effect be relied on to induce equalizing growth? *World Development*, 21(2), 829–840.

Reuveny, R. and Li, Q. (2003). Economic openness, democracy and income inequality: An empirical analysis. *Comparative Political Studies,* 36, 575–601.

Ross, M. L. (2001). Extractive sectors and the poor. Oxfam America, Boston.

Rubin, A. and Segal, D. (2015). The effects of economic growth on income inequality in the US. *Journal of Macroeconomics*, 45, 258–273.

Sachs, J. D. and Warner, A. M. (1995). Natural resource abundance and economic growth, *NEBR Work*, 59(1), 43-76.

Sachs, J. D. and Warner, A. M. (1997). Natural resource abundance and economic growth, *Journal of Development Economics*, 59(1), 43-76.

Sachs, J. D. and Warner, A. M. (2001). The curse of natural resources, *European economic review*, 45(4-6). 827-838.

Saha, S., Beladi, H. and Kar, S. (2021). Corruption control, shadow economy and income inequality, *Economic Systems*, 45(2).

Shahpari, G. and Davoudi, P. (2014). Studding effects of human capital on income inequality in Iran, *Procedia-Social and behavioral sciences*, 109, 1386-1389.

Srinivasan, T. N. and Bhagwati, J. (1999). Outward-orientation and development: Are revisionists right? *Economic Growth Center Discussion Paper,* 806. Yale University.

Stijns, J-P. C. (2006). Natural resource abundance and human capital accumulation, *World Development*, 34, 1060-1083.

Stiglitz, J. E. (1998). More instruments and broader goals: Moving toward the PostWashington consensus, *WIDER Annual Lecture 2*. UNU-WIDER, Helsinki.

Suryahadi, A., Hadiwidjaja, G., and Sumarto, S. (2012). Economic growth and poverty reduction in Indonesia before and after the Asian financial crisis, *Bulletin of Indonesian Economic Studies*, 48(2), 209-227.

Sylwester, K. (2000). Income inequality, education expenditures, and growth, *Journal of Development Economics*, 63(2), 379-398.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

Sylwester, K. (2002). Can education expenditures reduce income inequality?, *Economics of Education Review*, 21(1), 43-52.

Wahiba, N. F. and El Weriemmi, M. (2014). The relationship between economic growth and income inequality. *International Journal of Economics and Financial Issues*, 4(1), 135–143

Williams, A. (2011). Shining a light on the resource curse: An empirical analysis of the relationship between natural resources, transparency, and economic growth, *World Development*, 39(4), 490-505.

Winegarden, C. R. (1979). Schooling and income distribution: Evidence from international data, *Economica,* 46: 83-8

Wood, A. (2002). Globalization and wage inequalities: A synthesis of three theories, *Weltwirtschaftliches Archiv*, 138(1), 54-82.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-07-12]

Income Inequality and the Oil Curse: The Case of Oil-Rich Developing Countries

Mahboubeh Jafari[1]
Assistant Professor of Economics, Shiraz University, mh.jafari@shirazu.ac.ir

Sima Shaygan Mehr
Ph.D. Candidate, Department of Economics, Shiraz University, Sima_Shaygan@yahoo.com

Received: 2021/04/08 Accepted: 2021/08/11

Abstract

While most literature on natural resource curse highlight its effect on the growth rate and the level of income, this paper shifts the focus toward the effect of oil dependence on the distribution of income in oil-rich developing countries (includiong Iran and 18 other countries). Moreover, the paper studies the impact of institutional quality and the interaction effect of different institutional quality measures and oil dependence on the distribution of income over the period of 2000-2017. We estimate a set of panel data models using the Generalized Method of Moments (GMM) to address the endogeneity problem. We find that oil dependence leads to increasing income inequality. Furthermore, our findings highlight the role of human capital, increase in gross domestic product per capita, and institutional quality improvement in decreasing income inequality. These results are robust to the way the quality of institutions is measured. Moreover, we find a threshold level for institutional quality above which the oil curse vanishes. Our finding, hence, highlights the crucial role of institutional quality in offsetting the positive effect of oil dependence on income inequality.

JEL Classification: O15، Q59، C1

Keywords: Oil Curse, Institutional Quality, Income Distribution, GMM

1. Corresponding Author

[Downloaded from iesj.ir on 2026-07-12]